



کورانده

توان‌شهر | ویژه‌نامه روز جهانی معلولان | ۱۶ صفحه | دوشنبه ۱۲ آذر ۱۳۹۷ | ۲۵ ربیع الاول ۱۴۴۰

از افزایش معلولان تا تحصیلات رایگان دانشجویان

گپ و گفتی با مدیرکل بهزیستی خراسان رضوی درباره تعداد، قانون و چند مسئله دیگر افراد دارای معلولیت



هم آوا با ناشنوایان

گزارشی از معلولان خاموشی که همچنان درگیر دار شنیدن مخاطب هستند

۱۴

باور سبز

روایتی کوتاه از فعالیت تنها مرکز آموزشی مهاجران معلول در حاشیه شهر مشهد

۱۱

یار و بار

گزارشی از خانواده‌هایی که فرزندان دارای معلولیت خود را دوست دارند و دوست ندارند!

۸



مهم نیست وضعیت جسمانی شما چگونه است و چه نوع معلولیتی دارید. معلولیت در واقع محدودیت است اما نه در همه زمینه‌ها. پس نگران آن نباشید.

یادداشت

همه ما یک بار مسخره شدیم!



علی صمدی جوان دبیر توان‌شهر

شاید این عنوان چندان برازنده نباشد اما واقعیتی انکارناپذیر است. وقتی به علت یک نقص عضو، نابینایی، ناشنوایی یا اختلالات ذهنی تو را به مسخره بگیرند. که چه؟ جوامع جهان‌سومی این‌گونه‌اند.

نادیده گرفته شدن، ته صف بودن، برابر دیده نشدن و نظایر آن ابتدایی‌ترین دردهایی است که یک معلول از زمانی که اطرافش را می‌شناسد به آن مبتلا می‌شود.

اکنون، رسانه‌های پیدا شده تا بگوید این‌طور نبوده است و نیست و ایراد از باور شماسست، نه ناتوانی ما. سال‌هاست که معلولان در گوشه و کنار این جهان، برای اثبات حقوق خود، در تلاش‌اند و از پا نمی‌افتند.

شاید تاریخ دقیقی برایش متصور نشویم اما چیزی حدود ۲۶ سال است که جهان به این باور رسیده است که معلولان شایسته آن‌اند که روزی را به آنان تقدیم کنیم.

هدف از نام‌گذاری چنین روزی ارتقای حقوق و رفاه افراد معلول در تمام عرصه‌های جامعه و توسعه و افزایش آگاهی از وضعیت افراد معلول در هر جنبه از زندگی سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی است.

روز جهانی معلولان فرصتی است برای آنکه توانمندسازی این افراد را شاهد باشیم و برای اطمینان از فراگیرسازی و برابری تلاش کنیم. در سال‌های گذشته، بینش فرهنگی و اجتماعی مردم به پدیده معلولیت و انسان‌هایی که به آن دچارند افزایشی درخور ملاحظه یافته است.

دیگر کسی مانند گذشته مسخره نمی‌شود، نگاه‌های ترحم‌برانگیز کاهش یافته است و مردم و معلولان در تعاملی گسترده با هم، زندگی می‌کنند. معلولان باید فرصت یابند تا استعدادها و خلاقیت‌های هنری و فکری خود را رشد دهند و آن را نه تنها برای منافع خود بلکه برای غنی‌سازی جامعه به کار گیرند.

آنچه در ارتباطات اجتماعی با معلول باید در نظر گرفت این است که ارتباط با آن‌ها باید همراه با احترام باشد و از ترحم به آن‌ها دوری گزید. تفاوت این ۲ نوع رفتار در این است که در اولی، طرف مورد احترام انسانی بزرگ به شمار می‌آید.

به یاد داشته باشیم آنچه توانایی را می‌سازد اراده است و اراده اگر بخواهد جاری شود، هیچ بهانه‌ای را نمی‌شناسد. توانمندسازی افراد معلول قبل از صرف هزینه یا تهیه بودجه، باور این نکته است که معلولان در حد توان خود می‌توانند مفید باشند.

امروز در جامعه ما ورزشکاران معلول نمادی از توان و خودباوری‌اند. در دانشگاه‌های ما دانشجویان زیادی هستند که دچار معلولیت‌اند و بسیار هم تیزهوش و دانشمندند. در میان معلولان، زوج‌های موفق یافت می‌شوند که موانع زندگی مشترک را پشت سر گذاشته‌اند و در صفا و صمیمیت در کنار همدیگر هستند.

این‌ها مظاهر درک متقابل جامعه هستند، همان جامعه‌ای که تا دیروز در آن مسخره می‌شدند و امروز با تلاش خود، تکه‌های مهم از آن به شمار می‌روند. ما قدم‌های بزرگی برداشتیم. ما موانع بسیاری را از سر راه برداشتیم. ما آرام اما محکم در مسیر سنگلاخ زندگی گام برداشتیم و امروز می‌خواهیم در فرصتی برابر، همانند آنچه برای دیگر هم‌میهنان و هم‌شهری‌هایمان ایجاد شده است، از مواهب یک شهروند استفاده کنیم.

در واقع، حلقه مفقوده در موضوع فراگیرسازی و برابری معلولان که از قضا شعار محوری امسال روز جهانی معلولان نیز هست، توجه و تأکید مسئولان است. امیدواریم امروز که جامعه را همراه خویش می‌بینیم و دیگر مسخره‌مان نمی‌کنند، مدیران و مسئولانی که باید همراهی کنند صرفاً شعار ندهند و گام‌هایی عملی بردارند. امسال را با هم، سفید و برابر ببینیم.

یادداشت

شهروندان بی‌مسئولیت



زهره الوندی رئیس اداره ضاممات و نشریات شهرآرا

بی‌تردید اگر مسیر روزانه شما در محدوده یکی از مراکز مرتبط با خدمات‌رسانی به مددجویان بهزیستی باشد اغلب روزها شاهد رخدادی ناخوشایند در آن مسیر خواهید بود. رخدادهایی که هر یک از آن‌ها به تنهایی روایتی دردناک و ناراحت کننده از مشکلات معلولانی است که براساس جبر زمان باید به این مراکز مشکلاتی که بخش از آن‌ها مربوط به نبود مدیریت واحد در حوزه خدمات‌رسانی به افراد

دارای معلولیت و بخشی دیگر نیز مربوط به بی‌مسئولیتی شهروندان نسبت به جامعه معلولان است. شهروندان بی‌مسئولیتی که حتی جای پارک خودرو معلولان را تصرف کرده‌اند و از پارک خودرو خود در مسیر رفت و آمد نابینایان نیز دریغ نمی‌کنند.

همین چند روز پیش بود که در خیابان کوهسنگی، خودرویی جلو پل محل عبور نابینایان پارک شده بود و بانوی کم‌بینایی که طبق روال همیشه قصد عبور از این پل را داشت به دلیل تصرف بخش اعظم پل از سوی خودرو فرد متخلف، به داخل جوی حاشیه خیابان سقوط کرد. راننده خاطی بدون توجه به شرایط جسمانی نامساعد این شهروند به سرعت از محل دور شد و زن جوان که از ناحیه سر و دست به شدت آسیب دیده بود به کمک شهروندان و با اورژانس به بیمارستان منتقل شد.

البته رخدادهای مربوط به بی‌توجهی شهروندان به حقوق افراد دارای معلولیت به این نوع حوادث خلاصه نمی‌شود و ماجراهای بسیار دیگری وجود دارد که اگر قرار بر بیان آنها باشد نیاز به مثنوی هفتاد من کاغذ است.

در این زمینه باید توجه داشت که تنها دولت و نهادهای عمومی نظیر شهرداری‌ها موظف به خدمت‌رسانی و رعایت حقوق افراد دارای معلولیت نیستند بلکه شهروندان نیز در قبال این قشر وظایفی دارند که گاه به دلیل نبود اطلاع‌رسانی کافی و گاه به دلیل بی‌مسئولیتی اجتماعی آن‌ها را رعایت نمی‌کنند.

بی‌مسئولیتی اجتماعی در قبال افراد دارای معلولیت از پارک کردن خودرو در مسیر عبوری آنان گرفته، تا اشغال فضای مخصوص معلولان در وسایل نقلیه عمومی را شامل می‌شود.

شاید وقتی وسیله نقلیه خود را در پیاده‌رو و محل عبور عابران پارک می‌کنید به این نکته توجه نداشته باشید که امکان تردد از راه معلول ویلچری گرفته‌اید. این موضوع یکی از نمونه‌های بارز تضییع حقوق معلولان است که متأسفانه از سوی درصد قابل توجهی از شهروندان رعایت نمی‌شود.

از سوی دیگر نیز برخورد شهروندان با معلولان به دلیل نبود دانش کافی با موانعی روبه‌روست. باید توجه داشته باشیم که فرد دارای معلولیت، دارای احساس است. بنابراین همان‌طور با او رفتار کنیم که دوست داریم با خودمان رفتار شود.

چنانچه فردی غیرطبیعی و متفاوت رفتار می‌کند، شما در برخورد، خودتان باشید. از پرسش سؤالات شخصی در مورد معلولیت فرد اجتناب کرده و اگر ضرورتی وجود دارد، محتاطانه و محترمانه سؤال مورد نظر را طرح کنید. پیشنهاد کمک خود را مؤدبانه و صبورانه طرح کرده و تا زمان پذیرش آن از سوی شخص دارای معلولیت صبر کنید.

در مورد معلولیت فرد تا زمانی که خودش نمی‌خواهد یا به بحث مرتبط نیست، صحبت نکنید. در سخن گفتن از ادبیاتی استفاده کنید که به شخص، جدا از نوع معلولیت او اشاره کند. حتی از واژگانی که نشان دهنده خاص بودن افراطی، افراد دارای معلولیت هستند نیز پرهیز کنید.

با رعایت همین چند نکته می‌توانیم شرایطی مساعدتر را برای شهروندان دارای معلولیت فراهم کنیم.

یادداشت

طوبی مادر است



آزاده آرین مشاور مدیرعامل مؤسسه فرهنگی شهرآرا

مادرش را در آغوش می‌کشد، مادر خسته و ناتوان و دردکشیده‌اش را. در گوشش چیزی زمزمه می‌کند که گمان می‌کنم تشکری آرام و نامفهوم است. چهره‌هایشان می‌گوید هر دو روزگار سختی را گذرانده‌اند و امید تنها دریچه باز و روشن آن‌ها به زندگی است. چشم‌های روشنش می‌درخشد. تازگی جوانه‌هایی بر صورتش روییده است که چهره‌اش را کمی مردانه می‌نماید، اما غمی بر قامت خمیده‌اش سنگینی می‌کند که اندک توانش را می‌رباید.

اولین بار که دیدمش، ورودی مجتمع بود. در ماشین را باز کرد و فرزندش را بغل کرد، انگار که بخواهد خداحافظی کند. کمر راست کرد. دست‌هایش را دور پسر حلقه کرد. بالا کشاندش و به راه افتاد. کوله‌اش را از دستش گرفتم و در سکوت، کمی همراهی‌اش کردم. سعی می‌کرد گره اخم‌هایش را باز کند. گاهی نمی‌توانست از سکندری خوردن جلوگیری کند. به‌سختی، کوتاه، آرام، اما راسخ قدم برمی‌داشت. نگاه‌های همسایه‌ها عادی شده است اما دورتر از خانه، چشم‌ها کمی متعجب‌تر، گردتر و خاص‌تر است، با علامت سؤالی که نه آن‌ها دوست دارند بپرسند و نه او دوست دارد پاسخ دهد.

زندگی‌اش را وقف این یکی کرده است. گاه یادش می‌رود ۲ فرزند دیگر هم ممکن است حقی داشته باشند. مکشی می‌کند. سر فرزند را روی شانه‌اش جابه‌جا می‌کند. کمرش را بالاتر می‌کشد و به راه می‌افتد. کفش‌های پسرک به ساق پایش می‌خورد. می‌داند مسیر سربالایی تا رسیدن به درمانگاه نفسش را خواهد برید. می‌داند نباید به چشمان معصوم و معذب پسرک نگاه کند. کمی آن‌طرف‌تر، کودکی دست مادرش را گرفته، می‌خندد و بالا و پایین می‌پرد. لحظه‌ای نگاهش روی آن‌ها می‌لغزد و دور می‌شود.

چرا هیچ‌وقت آرزو نکرد این فرزندش مانند آن ۲ بچه دیگر باشد؟ چرا هیچ‌وقت نگذاشته است این یکی دیر به مدرسه برسد؟ چرا هیچ‌وقت نخواست است بپذیرد که اگر سرویس نیامد، اشکالی ندارد یک روز به فیزیوتراپی نرود؟ چرا هر بار پسرک را به دندان کشیده و برده و ۲ ساعت منتظر مانده و به خانه برش گردانده است؟ بعد، کم‌درد و خستگی امانش را بریده و خودش را پرت کرده روی تخت و تلخ گریسته است. هیچ‌وقت هم نگذاشته بچه‌ها ببینند چه زجر کشیده است، چه زجر می‌کشد. نفس‌های آخر را کم نمی‌آورد و پسرش را به ورودی درمانگاه می‌رساند. به کمکش می‌آیند اما او را از خود جدا نمی‌کند. تا تختش می‌رساند و آنجا می‌خواباندش. نگاه شرمگین و قدردان پسرک روی گونه‌های مادر است. بوسه‌ای بر چانه‌اش می‌زند و اشکی از گوشه چشمانش می‌غلطد.

آغوش پسرک نیرویی تازه به او می‌دهد. کمر راست می‌کند. آرام به گوشه‌ای می‌خزد و روی صندلی ولو می‌شود. از قمقمه‌اش جرعه‌ای آب می‌نوشد. کتابی از کوله‌اش بیرون می‌کشد و خود را برای ۲ ساعت دیگر آماده می‌کند.

طوبی مادر است. امیدش را از دست نمی‌دهد. آنچه برایش باقی مانده است امید است.





معجزه فناوری

معرفی جدیدترین فناوری‌هایی که برای رفع محدودیت‌های معلولان ارائه شده‌اند

به نظر می‌رسد انسان از ابتدای خلقت برای رفع نیازهایش با محدودیت مواجه بوده و همیشه به دنبال راه حلی برای رفع محدودیت‌ها بوده است. از اختراع چرخ بگیرد که برای حمل و نقل راحت‌تر مورد استفاده قرار گرفت تا اختراع موشک و فضاپیما برای دسترسی به فضای بیکران. در این بین، شاید بتوان فناوری را بزرگ‌ترین بازیگر رفع محدودیت‌ها دانست که آرزوهای زیادی را به واقعیت تبدیل کرده است. در ادامه، نمونه‌هایی از جدیدترین دستاوردهای فناوری برای رفع محدودیت‌های افراد دارای معلولیت را با هم مرور خواهیم کرد که در آینده‌های نه‌چندان دور، شاهد حضور این فناوری‌ها و ایده‌ها در کشور عزیزمان باشیم.

حامد سرادار
خبرنگار



راه رفتن با نخاع قطع‌شده

آقای چینوک بیست‌ونه ساله که ۵ سال قبل بر اثر حادثه‌ای هنگام اسنوموبیل سواری از کمر به پایین فلج شده بود به‌تازگی پس از یک روش جراحی انقلابی می‌تواند راه برود. پزشکی از ایالت مینه‌سوتای آمریکا الکترودهای مدیریت از راه دوری را پشت چینوک کاشت کرده‌اند که اعمال اعصاب سالم نخاع را شبیه‌سازی می‌کنند. پس از این جراحی، او توانسته است با کمک یک واکر چرخ‌دار تا ۱۰۰ متر راه برود و با اتکا به قدرت مغز خود، قادر به حرکت دادن پاها و راه رفتن شود. این الکترودها در فضای اپیدورال (بخشی از کانال نخاعی) تعبیه شده‌اند. باتری‌های موردنیاز هم در شکم فرد قرار داده شده و از طریق سیم‌های مخفی در زیر پوست، به الکترودها متصل شده‌اند. اگر الکترودهای مدیریت از راه دور خاموش شوند، چینوک دوباره معلول خواهد شد و در واقع، حرکت او به این قطعات وابسته است.



دستیاران رباتیک

به‌تازگی کافه‌ای در ژاپن روبات‌های پیشخدمت جدیدی را به کار گرفته است که معلولان مدیریت آن‌ها را در دست دارند. بدین شکل، معلولان با اختلالات فیزیکی شدید هم‌قادرند شغل داشته باشند و از خانه خود به مشتریان سرویس دهند. این روبات‌ها که تقریباً هم‌قد یک کودک هفت‌ساله هستند، صدا و تصویر را با کمک اینترنت انتقال می‌دهند و کاربران می‌توانند با کمک تبلت یا لپ‌تاپ خود، مدیریت آن‌ها را در دست بگیرند. مهندسان طراح این پروژه مدعی شده‌اند با این برنامه قصد داشته‌اند برای معلولانی که قادر نیستند اندام خود را تکان دهند، موقعیت شغلی فراهم آورند و به نوعی، کارآفرینی کنند. بدین ترتیب، از این پس، معلولان مبتلا به بیماری‌های عضلانی نظیر ALS می‌توانند مدیریت روبات‌هایی به نام OriHime-D را در دست بگیرند و به کار مشغول شوند. اگر طرح آزمایشی روبات‌های یادشده با موفقیت عملی شود، به احتمال قوی، در المپیک سال ۲۰۲۰ ژاپن، شاهد فعالیت این روبات‌ها و مدیریت‌کنندگان‌شان در سرتاسر شهر توکیو خواهیم بود.



پاهای پرتوان

انجمن ملی تحقیقات اسپانیا موسوم به CSIC برای اولین بار موفق به تولید یک اسکلت خارجی برای توان‌بخشی کودکان معلول شده است. این اسکلت رباتیک قرار است توانایی راه رفتن را به کودکانی که از ناهنجاری‌های ستون فقرات و تحلیل ماهیچه‌ای رنج می‌برند بازگرداند. بدنه این ماشین ۱۱/۸ کیلوگرمی از آلومینیوم و تیتانیوم ساخته شده است و دارای ۵ موتور حرکتی یاری‌رسان برای هر پاست. در هرکدام از این پاهای رباتیک، حسگرهایی تعبیه شده است که هرگونه تنش غیرمجاز در حرکت پاهای کودک را تشخیص دهند. رایانه کوچک تعبیه‌شده در این اسکلت خارجی می‌تواند الگوی حرکت کودک را پیش و در صورت لزوم اصلاح کند تا راه رفتن بیمار به طبیعی‌ترین شکل ممکن صورت بگیرد.



بازگشت حس لامسه

پژوهشگران سازمان معروف دارپا موفق شده‌اند نوعی دست مصنوعی بسازند که می‌تواند حسی نزدیک به لامسه را در فرد دریافت‌کننده به وجود آورد. بیمار دریافت‌کننده این عضو توانست تشخیص دهد دانشمندان چه زمان‌هایی نقاط خاصی از انگشتانش را لمس می‌کردند یا در کدام مواقع، با لمس هم‌زمان ۲ انگشت وی، سعی در فریب دادنش دارند. راز این دستاورد در کاربرد موتورهای حساس به فشار در داخل دست بود که مستقیماً به مغز فرد متصل شده بودند و حس مدیریت از طریق آن‌ها را در فرد ایجاد می‌کردند. به این ترتیب، هر زمان دست این فرد چیزی را لمس می‌کرد، سیگنال‌های الکترونیکی را برای مغز وی می‌فرستادند و حسی شبیه به تماس از طریق گوشت و پوست را در فرد به وجود می‌آوردند.





در تمام نقاط دنیا افرادی با معلولیت جسمی-حرکتی به دنیا می‌آیند. بنابراین پدیده معلولیت موضوعی نیست که آن را به محدوده جغرافیایی خود نسبت دهید. اینکه تصور کنید این اتفاق فقط در محدوده جغرافیایی شما اتفاق افتاده است یا می‌افتد کاملا خطاست. معلولیت فرامرزی است.

سهم معلولان و جانبازان از مواهب گردشگری در ایران



از سوی دیگر، این واقعیت را که بر اساس آمار و به دلیل مقتضیات سیاسی و فرهنگی میانگین سنی گردشگران ورودی به ایران بیش از متوسط جهانی است، این نکته را به متولیان برنامه‌ریزی و توسعه گردشگری کشور گوشزد می‌کند که برای جذب هرچه بیشتر این گروه از گردشگران باید استانداردهای موردنیاز برای تردد و اقامت آنان در سطحی قابل قبول فراهم آید.

متأسفانه مقوله مناسب‌سازی در مکان‌های عمومی^۲ در بخش گردشگری ایران تا حد بسیار زیادی نادیده گرفته شده است تا آنجا که در بسیاری از موارد، حتی امکان ورود را برای معلولان و جانبازان فراهم نکرده‌اند. در مواردی معدود هم که اقدامی برای مناسب‌سازی صورت گرفته است (مانند رمپ‌های نصب‌شده در برخی از سایت‌ها) این اقدامات به حدی غیرعلمی و سهل‌انگارانه بوده‌اند که عملاً قابل استفاده نیستند. در ارزیابی‌هایی نیز که نگارنده^۳ از تأسیسات اقامتگاهی گردشگری انجام داده است مشخص گردید که به رغم تناسب برخی از موارد از قبیل عرض راهروها، عرض ورودی و مساحت کابین آسانسورها و ... با استانداردهای جهانی برای معلولان حرکتی، هنوز موارد بسیاری مانند پارکینگ ویژه معلولان، میله‌های محافظ در سرویس‌های بهداشتی و رمپ‌های ورودی نیازمند مناسب‌سازی است. نکته شایان توجه در این زمینه این است که خوشبختانه تقریباً هیچ‌کدام از موارد نیازمند مناسب‌سازی از موارد هزینه‌بر و از حیث اجرا دشوار نیست.

با توجه به آنچه ذکر شد، به نظر می‌رسد زمینه تحقق گردشگری برای همگان (از هر سن و با هر گونه نیازهای خاص حسی، حرکتی و ذهنی) هدفی است که می‌توان از طریق آموزش دست‌اندرکاران بخش گردشگری از قبیل مدیران تأسیسات اقامتی، موزه‌ها و سایت‌ها و نیز توجه و برنامه‌ریزی علمی، دقیق و صادقانه در سطح مدیریت سطوح بالاتر و برنامه‌ریزان این صنعت محقق شود.

منابع: ۱. آهنگران، جعفر، موسوی بازرگان، سید جلال، و نظری اورکانی سولماز: (۱۳۹۳). «تدوین الگوی گردشگری قابل دسترسی». گردشگری. ش ۲. صص ۱۱-۲۰.
۲. زندیان، فاطمه و همکاران. (۱۳۹۰). «میزان انطباق ساختمان و تجهیزات کتابخانه‌ها و مراکز اطلاع‌رسانی عمومی و دانشگاهی شهر زنجان با استانداردهای بین‌المللی برای معلولین جسمی-حرکتی از دیدگاه کارشناس معماری، مسئولان کتابخانه‌ها و معلولین». مدیریت اطلاعات سلامت. دوره هشتم، تابستان ۱۳۹۰.

۳. قبادیان، بهمن. (۱۳۹۶). «میزان سازگاری تأسیسات اقامتگاهی گردشگری ایران با نیازهای معلولین حرکتی (مورد مطالعه: هتل‌های ۳، ۲ و ۴ ستاره استان زنجان)». مطالعات کاربردی در علوم مدیریت و توسعه. ش ۷. صص ۹۳-۷۸.

I. ENAT. (2007). Services and Facilities for Accessible Tourism in Europe. Report Downloaded in PDF Format from the European Network for Accessible Tourism Website: <http://www.accessibletourism.org/?i=enat.en.reports>.

II. UNWTO. (2016). "Tourism for All-Promoting Universal Accessibility". Good Practices in the Accessible Tourism Supply Chain. Published by the World Tourism Organization (UNWTO).

<http://www.unwto.org>

بهمن قبادیان پژوهشگر حوزه گردشگری حدود ۱۰ درصد از جمعیت جوامع انسانی را افراد دارای معلولیت (حسی، ذهنی و حرکتی) تشکیل می‌دهند. به علاوه، موجی گسترده از پیروی جمعیت موجب خواهد شد تعداد سالمندان جوامع مختلف افزایش یابد. این در حالی است که بر اساس یافته‌های پژوهش‌های متعدد، احتمال ابتلا به انواع معلولیت در سالمندان بسیار بیشتر است. در ضمن، هر فرد بدون معلولیت در طول عمر خود با موقعیت‌هایی مواجه می‌شود که بر اثر بیماری، جنگ، اعمال جراحی یا سوانح و حوادث، مجبور است با نوعی معلولیت به سر برد. در مجموع، برآورد می‌شود بیش از ۳۰ درصد جمعیت جوامع متشکل از معلولان باشد. به عبارتی، معلولان بزرگ‌ترین گروه اقلیتی هر جامعه هستند.

فراهم کردن زمینه مشارکت معلولان در فعالیت‌های اجتماعی موضوعی است که تمامی پژوهشگران و صاحب‌نظران از منظرهای گوناگون (روان‌شناختی، حقوق بشری، اومانستی یا نوع‌دوستانه، اقتصادی و جامعه‌شناختی) در آن اتفاق نظر دارند و بر آن تأکید می‌کنند.

در کشورهای توسعه‌یافته، استانداردهایی برای سهیم کردن معلولان در امکانات و فعالیت‌های فراغتی در زمینه بهره‌مندی آنان از محصولات گردشگری، تدوین شده و به مرحله اجرا رسیده است به طوری که امروزه کمتر سایت، موزه یا هتلی را می‌توان یافت که معیارها و ضوابط دسترسی‌پذیری را اعمال نکرده باشد.

سازمان جهانی گردشگری دسترسی‌پذیری برای همگان را این‌گونه تعریف می‌کند: شکلی از گردشگری که متضمن فرایندی مشارکتی در میان دست‌اندرکاران است که افراد با نیازهای دسترسی، اعم از ابعاد حرکتی، بینایی، شنوایی و شناختی را قادر می‌سازد به طور مستقل و با رعایت برابری و شأن آن‌ها، از طریق ارائه کالاهای، خدمات و محیط‌های گردشگری که به شکلی فراگیر طراحی شده‌اند، فعالیت کنند.^۱

این مسئله نتایج مطلوب و درخور توجهی را عاید جوامع می‌سازد که می‌توان به پراکنش زمانی مناسب‌تر سفر و گردشگری، گسترش بازار یا به عبارتی مشتریان بیشتر و حتی سودی سرشار اشاره کرد که دست‌اندرکاران بخش گردشگری کسب می‌کنند (برای مثال، در ایالات متحده، میزان هزینه‌کرد بزرگ‌سالان معلول در بخش سفر بالغ بر ۱۳/۶ میلیارد دلار در سال بوده است).^۲

در کشور ایران، هرچند به دلیل نرخ بسیار زیاد سوانح طبیعی، حوادث رانندگی، جنگ تحمیلی و ... بدیهی به نظر می‌رسد که آمار معلولان بیش از میانگین جهانی باشد (در این زمینه آماری دقیق و قابل استناد در دست نیست!)^۱ به استثنای اقداماتی معدود، آن هم از سوی افراد، سازمان‌های مردم‌نهاد و چند آژانس مسافرتی و هتل، هنوز اقدامی جدی در زمینه سهیم کردن معلولان، سالمندان و جانبازان از مواهب گردشگری صورت نگرفته است. این در حالی است که در کلام مسئولان کشور، موارد متعددی از اهمیت رسیدگی به مشکلات معلولان و جانبازان و لزوم تکریم و تحلیل آنان می‌توان یافت.

کجا باید برم!

مقاصد گردشگری مناسب‌سازی شده
برای معلولان

حسین زاده| سفر علاقه و خواسته بسیاری از مردم دنیاست. هیچ محدودیتی هم ندارد؛ ولی اگر شما جهانگردی دارای معلولیت باشید، وضع کمی فرق می‌کند. این به معنی خانه‌نشین شدن نیست. با کمی جست و جو، مقاصد جذاب و مناسب‌سازی شده پیدا خواهید کرد. در ادامه این مطلب، می‌خواهیم برخی از این جاذبه‌ها و مقاصد گردشگری را معرفی کنیم.

اگر عازم آمریکا یا ساکن آنجا هستید، حتما سری به شهر واشنگتن بزنید. دلیلش هم ساده است. این شهر دارای یک مرکز شهری مناسب و یک نظام حمل و نقل عمومی سازگار است. امکانات بسیاری از هتل‌ها به خط بریل و تشخیص‌دهنده صوتی دود برای افراد نابینا و تصویری برای افراد کم‌شنوا و ناشنوا ارائه شده است.

شهر محل تولد ویلیام شکسپیر هم شهر دوستداران رمان و ادبیات است و هم شهر دوستدار معلولان. در استرانفورد آپن‌آون، پیاده‌روها بسیار مسطح هستند و به جای محدودیت در شهر، دارای سطوح شیب‌دارند. شما می‌توانید بسیاری از جاذبه‌های شکسپیر را ببینید، به یکی از شهرهای گردشگری برای معلولان بروید و بدون هیچ مشکلی برای دیدن نمایش‌های تئاتر بروید. اگر به اورلاندو در فلوریدا رفتید، هتل شما حتماً دیزنی‌ورلد خواهد بود. شما به راحتی می‌توانید از خدمات مناسب این هتل برای مشکلات و اختلالات شناختی، تحرکی، شنوایی و بصری کمک بگیرید زیرا به یکی از بهترین مقاصد گردشگری برای معلولان قدم گذاشته‌اید.

پارک ملی کوه‌های راکی یک پارک ملی بزرگ با قله‌های بلند است که شاید اولین جایی نباشد که برای یک تعطیلات مناسب به آن فکر کنید اما پارک ملی کوه‌های راکی برای افراد معلول بسیار مناسب است. مسیرهای کوتاه‌تری نیز وجود دارد که دارای پیاده‌روهای مناسب صندلی‌های چرخ‌دار است. همین‌طور، تقریباً در هر جای پارک کلرادو که می‌روید، این منظره‌ها چیزی کمتر از شگفت‌انگیز نیستند.

سیدنی استرالیا چیزی شبیه به بهشت گردشگری برای معلولان جهان است. در آنجا کشتی‌هایی وجود دارند که دارای رمپ‌های بارگیری هستند که برای کسانی که از صندلی‌های چرخ‌دار استفاده می‌کنند مناسب‌اند. بسیاری از تاکسی‌ها نیز می‌توانند صندلی‌های چرخ‌دار را در خود جای دهند. برخی از جاذبه‌های مهم که دسترسی آسان را شامل می‌شوند عبارتند از اپرای سیدنی، آکواریم سیدنی و باغ وحش تارونگا.

دست‌کم ۱۰ کشتی کروز در دنیا هستند که می‌توانند اقیانوس‌های بی‌پایان و زیبا را به مسافران معلول یا سالمند خود هدیه دهند. فقط به یاد داشته باشید که خطوط کروز معمولاً باید نیازهای شما را در سطح پیشرفته بدانند تا بتوانند آن‌ها را برای شما برآورده کنند.

اگر با سرما مشکلی ندارید و از آن لذت می‌برید، به مونترال کانادا هم فکر کنید. در شهر، چند ایستگاه راه‌آهن در دسترس برای کسانی که از صندلی چرخ‌دار استفاده می‌کنند وجود دارد که باعث می‌شود بدون رانندگی و راحت بتوانید گردش کنید. برخی از جاذبه‌های محلی که برای معلولان در دسترس هستند شامل بسیاری از کاخ‌ها، باغ گیاه‌شناسی و موزه‌های هنر است.

در آخر، باید بگویم فارغ از اینکه شما از یک صندلی چرخ‌دار یا عصا برای بهبود تحرک خود استفاده می‌کنید یا فقط به زمان بیشتری برای جابه‌جایی نیاز دارید، مکان‌های هیجان‌انگیز زیاد و مقاصد گردشگری فراوانی برای معلولان وجود دارند که می‌توانید در سراسر جهان ببینیدشان. اجازه ندهید معلولیت جلو روحیه ماجراجوی شما را بگیرد.



ستاره‌های ماندگار

مروری بر فیلم‌های سینمای ایران با محوریت معلولان

سینما و معلولیت

رقص نامفهوم پرده نقره‌ای



سینماگرایی این روزها تعریفی جدید پیدا کرده است. خانواده‌ها و جوانان برای گذران اوقات فراغت خود به سینما می‌روند و فیلم‌های زیبایی متناسب با موضوع مورد علاقه‌شان می‌بینند. آمار فروش فیلم‌ها میلیاردری شده است و این حاکی از توجه درست به ذائقه هنردوستان است. مشهد نیز بر این موج مثبت و فرهنگ‌ساز سوار شده و طی سال‌های گذشته، پردیس‌های زیادی را در خود جای داده است.

هر پردیس دست‌کم ۵ سالن سینما دارد و هر سالن فیلم‌های متعددی را اکران می‌کند. تا اینجا بحثی که نیست، هیچ لذت وافر هم در آن نهفته است، اما آنچه تاریک‌تر از سالن سینما در حین پخش فیلم است این است که هیچ پرده نقره‌ای برای معلولان این شهر فیلم پخش نمی‌کند؛ یعنی سالن‌های ما برای حضور هیچ معلولی آماده نیست.

اگر به معماری پردیس‌های سینمایی مشهد نگاهی بیندازیم، متوجه این نکته می‌شویم که معلولان ویلچری، دوعصایی و واکری، پای ورود به سینما را ندارند. شاید تنها یک سالن از یکی از پردیس‌های مشهد باشد که محل استقرار معلولان داشته باشد، اما موضوع فیلم را نمی‌شود با تحمیل دید. شاید آن فیلم موردعلاقه نباشد یا قبلاً دیده باشد و معلولی دنبال فیلمی دیگر باشد که در طبقات بالا اکران می‌شود یا ورود به سالن‌های دیگر مشکل باشد.

یکی از مسئولان در پاسخ به این مطالبه حرف جالبی زد: «حتما لازم نیست معلولان از ۸ سالن این سینما استفاده کنند دیگر!» در کشورهای پیشرفته، کوچک‌ترین نواقص برای معلولان در اسرع وقت رفع می‌شود و اینجا، یعنی مشهد، با این نگرش ناآگاهانه مواجه است. در تاریخ فیلم‌های سینمای ایران، آثار متفاوت و زیبایی با محوریت معلولان ساخته و با اقبال عمومی روبه‌رو شده است، اما سؤال اینجاست که آیا این فیلم‌ها برای مخاطبان اصلی که فیلم داستانی از شرایط آن‌هاست نیز اکران شده است. شاید امروز هیچ پاسخی برای این سؤال نیابیم و این روزها برای ما بسیارند.

فرض محال، اگر مشکل ورود مخاطبان دارای معلولیت جسمی-حرکتی را نیز رفع کردیم، برای معلولان همیشه خاموش جامعه چه کرده‌ایم؟ سخن از ناشنوایان جامعه است که هم پای رفتن دارند و هم توان تماشای فیلم، ولی برایشان سکانس سکوت ساخته‌ایم! اگر مناسب‌سازی و دسترس‌پذیری فیزیکی برای سازندگان پردیس‌های سینمایی هزینه دارد و اولویت مهندسی، اجتماعی و انسانی نیست، زیرنویس کردن فیلم در حال اکران چقدر هزینه و زمان لازم دارد؟

در گذشته فیلم‌های صامت را یک اکت‌خوان در تماشاخانه‌های این شهر و دیار بازگو می‌کرد. مثلاً می‌گفت اسکارلت در این سکانس مشهور «بربادرفته» می‌گوید: «نه، رد، نرو. من بدون تو نمی‌توانم.» اما امروز فیلم‌های ناطق برای خیلی‌ها همان فیلم‌های صامت‌اند. ناشنوایانی هستند که برای فهم سینما و دیدن زیبایی‌های بی‌حد آن، فیلم‌های اکشن را انتخاب می‌کنند بلکه بتوانند محتوای ساکت این فریادها را در سکانس‌های پر زد و خورد پیدا کنند؛ اما مگر چند فیلم اکشن داریم؟ ناشنوایانی هم هستند که به موضوعات درام و عاشقانه علاقه دارند و سمفونی سکوت و اشک نامفهوم‌ترین اتفاق برای آن‌هاست.

بیباییم و یک بار برای همیشه سینما را برای همه بسازیم و فیلم‌ها را برای همه اکران کنیم. این کمترین حقوق یک انسان محروم از علائق خود است. امروز شروع کنیم.



فیلم نیز می‌بینیم که سعید، فرزند معلول، به واسطه دلگرمی و حضور مادر چگونه راه سخت معلولیت را سهولت می‌بخشد.

حوض نقاشی

فیلم «حوض نقاشی»، اثر مازیار میری، داستان زندگی زوجی معلول است که فرزندی سالم دارند. این خانواده سه‌نفره با مشکلات بسیاری دست و پنجه نرم می‌کند اما با پیشبرد روایت فیلم، متوجه مشکل و بحرانی بزرگ‌تر می‌شویم و آن این است که فرزند سالم این خانواده از بودن در این خانواده و از داشتن پدر و مادری به این شکل ناراضی است. او غر می‌زند و از حضورش در کنار مادر و پدری به این شکل گریزان و خجالت‌زده است. در ادامه فیلم، شاهد مواجهات و ارتباطات مادر و پدر معلول با فرزند سالمشان هستیم. ایده «حوض نقاشی» با همه کمی‌ها و کاستی‌هایش زیبا و دیدنی است. این فیلم در سی‌ویکمین جشنواره فیلم فجر نیز در صدر آرای تماشاگران قرار گرفت.

رنگ خدا

چهارمین اثر مجید مجیدی با نگاهی معنوی و لطیف به دنیای پسرچهارمی نابیناست. او دانش‌آموزی هشت‌ساله است که در مدرسه نابینایان تهران درس می‌خواند و پس از یک سال، همراه پدر، به زادگاهش، روستایی در ارتفاعات شمال، و نزد مادر بزرگ و ۲ خواهر خردسالش بازمی‌گردد. این بازگشت مکاشفه‌آور در طبیعت و هستی است. ما در این فیلم نظاره‌گر تصاویر روشن‌دلانه خردسالی نابیناییم که به دنبال مکاشفه و شهود در طبیعت پیرامون خود کنج‌کاوانه به جست‌وجو و کاوش می‌پردازد. مجیدی ما را در جهان کودکی نابینا به خداجویی او در طبیعت به زیبایی و ظرافت همراه می‌کند.

مسافران مهتاب

«مسافران مهتاب» فیلمی به کارگردانی مهدی فخیم‌زاده است که خود او نیز در آن ایفای نقش می‌کند. داستان فیلم از آنجایی آغاز می‌شود که سلیمان (حسین گیل) در پی بیکاری و فقر به همراه برادرش، نمکی (مهدی فخیم‌زاده)، که معلول ذهنی است به شهر می‌آید اما نمکی در شهر گم می‌شود و مشکلاتی به وجود می‌آورد. «مسافران مهتاب» بازتاب آدم‌هایی است که هیچ درک درستی از معلولان ذهنی در جامعه ندارند و آنان را مورد آزار و اذیت قرار می‌دهند. واکنش‌های معلولان ذهنی در پی آزار آنان بدتر و بدتر می‌شود به صورتی که در مقایسه با قبل، موجب اذیت‌گیری از افراد می‌شوند. شاید بتوان «مسافران مهتاب» را نمونه خوبی دانست برای آنان که مراقبت از معلولان ذهنی را چندان مهم و جدی نمی‌گیرند.

زندگی معلولان واجد بار دراماتیک است و ظرفیت پرداختن در قالب قصه‌ای تأثیرگذار را دارد. از این رو، بیشتر فیلم‌های ساخته‌شده در این حوزه موفقیت‌های بسیاری در پی داشته است. در ادامه، به تعدادی از فیلم‌های مطرح سینمای ایران با محوریت معلولان پرداخته می‌شود.

مادر

ابتدا حول محور مسئله معلولیت در سینمای ایران می‌خواهم به حکم احترام فیلمی را از علی حاتمی نام ببرم که قامتش در سینمای ایران بلند است و با هر یک از فیلم‌هایش می‌توان به ورایی از جهان او دست یافت. فیلم «مادر» که شاید بارها در تلویزیون آن را دیده باشیم فیلمی دیدنی است از به تصویر کشیدن رخساره مهربان مادر. در این فیلم، شاهد شخصیتی به نام غلامرضا هستیم که به معلولیت ذهنی دچار است. اکبر عبدی نقش غلامرضا را با برجستگی و خوبی بازی می‌کند. در همان سال نیز به دلیل بازی در این فیلم، سیمرغ بلورین بهترین بازیگر نقش دوم مرد را از آن خود کرد. در فیلم می‌بینیم که بعضا یک معلول در یک خانواده سنتی ایرانی چه جایگاهی دارد و نگاه دیگران به او به چه صورت است. محبت مادر (رقیه چهارم‌زاد) و در مقابل، بدرفتاری‌های محمدابراهیم (محمدعلی کشاورز)، برادر بزرگ‌تر، تقابلی دارد که اهمیت غلامرضا را برایشان برجسته‌تر می‌کند. رفتارها و کنش‌ها و واکنش‌هایی که در طول فیلم مشاهده می‌شود سبب دلسوزی مخاطب به حال غلامرضای می‌شود.

میم مثل مادر

«میم مثل مادر»، ساخته رسول ملاقلی‌پور، ماجرای مادری است که باید میان فرزند معلول و ادامه زندگی با همسرش یکی را انتخاب کند. دلیل معلولیت فرزند حضور مادر در جنگ ایران و عراق شناخته می‌شود و قصه فیلم از آنجا شروع می‌شود که مادر تصمیم می‌گیرد فرزند معلولش را حفظ کند و از همسرش طلاق بگیرد. «میم مثل مادر» اثری درخشان است از مواجهه زنان با جنگ و زندگی آنان پس از جنگ. آنچه بر اهمیت این فیلم می‌افزاید توجه ویژه به زن در موقعیت‌های زندگی با در نظر گرفتن آینده مادری اوست. از آنجا که زن، نسل آینده را در بطن خویش می‌پروراند و از روح و جسم خود در او می‌دمد، موجودیت زن دیگر فقط متعلق به خود او نیست که با قربانی شدن وی ماجرا پایان بگیرد بلکه زن به عنوان پیونددهنده نسل‌ها می‌تواند به تداوم یک موضوع نیز اثر بخشد. اهمیت مادر در این فیلم دوچندان می‌شود زیرا باید دشواری‌های سرپرستی فرزندی معلول را برای رشد و بالندگی او به دوش کشد. در

علیرضا خباززاده
منتقد سینما





کسی را سراغ دارم که از نعمت دست بی بهره است اما در حرفه خود حرفی برای گفتن دارد. این هم نوعی از زندگی است! شما هم نماد گونه‌های از زندگی هستید. به همین راحتی!

از افزایش معلولان تا تحصیلات رایگان دانشجویان

گپ و گفتی با مدیرکل بهزیستی خراسان رضوی درباره تعداد، قانون و چند مسئله دیگر افراد دارای معلولیت



زهرا اسکندریان
خبرنگار



یک استکان چای را مهمان مدیری بودیم که ۹ سال است برای معلولان خراسان رضوی تصمیم می‌گیرد. ۶ سال را به صورت ویژه‌تر در حوزه توانبخشی مدیریت کرده است و اکنون که متخصص روان‌پزشکی است، مدیریت بهزیستی استان را برعهده دارد. حمیدرضا پوریوسف از نیمه‌های آبان ۹۴ مدیرکل بهزیستی خراسان رضوی شد و از بی‌حاشیه‌ترین مدیران استان شناخته می‌شود. او هیچ‌وقت از پاسخ به خبرنگاران فرار نکرده است و البته همیشه تأکید می‌کند که «سیاست ما بر این است که هیچ آمار و عددی را از خبرنگاران و جامعه پنهان نکنیم». صحبت‌های ما ۴۰ دقیقه طول کشید و فضای ویژه‌نامه هم فقط همین ۴۰ دقیقه را می‌توانست پوشش دهد. برنامه داریم گهگاه سراغ این مدیر بی‌حاشیه و پاسخ‌گو برویم و هر بار چند مسئله محدود را با او در میان بگذاریم. در این شماره، از قانون حمایت از معلولان رسیدیم به آمار و ارقام کمی توان‌یابان. همچنین گریزی بر وضعیت نامناسب فضاهای آموزشی برای دانشجویان زدیم که در ادامه آمده است.

یابد، جامعه هدف بیشتر می‌شود و این موضوع بر تخصیص بودجه‌ها و تدوین برنامه‌ها تأثیر مستقیمی می‌گذارد.

آیا مشکلات ژنتیکی هم بر افزایش تعداد معلولان اثر داشته است؟

فرهنگ و آگاهی مردم درباره مشکلات ژنتیکی بسیار افزایش یافته و مشاوره ژنتیکی مطالبه شده است. این یعنی مسائل ژنتیکی بر افزایش معلولان تأثیری ندارد. از طرفی، کاهش مولد و کاهش رشد جمعیت، خود، باعث کاهش تولد معلولان هم می‌شود. همان‌طور که شاهدیم، ازدواج فامیلی هم کاهش یافته است. سقط درمانی نیز باعث شده است تا حد امکان از تولد کودکان معلول جلوگیری شود، به طوری که در سال گذشته، از تولد ۳۵۰ کودک معلول با روش سقط درمانی جلوگیری شده است.

چه تعداد دانشجوی معلول در استان داریم و آیا در قانون جامع حمایت از معلولان، برای آنان خدماتی در نظر گرفته شده است؟

۱۸۰۰ دانشجوی معلول در خراسان رضوی تحصیل می‌کنند. در ماده ۹ این قانون آمده است که افراد معلول نیازمند واجد شرایط می‌توانند به صورت رایگان تحصیل کنند و اعتبارات آن نیز در برنامه بودجه به طور سالانه در نظر گرفته می‌شود. این موضوع می‌تواند زمینه تحصیلات رایگان برای بسیاری از معلولان را فراهم کند.

این موضوع قطعاً خوب است زیرا اگر فردی به علت اطلاع نداشتن، از خدمات بهزیستی بی‌بهره باشد، هم برای فرد و هم برای جامعه آسیب‌هایی ایجاد می‌شود. در بعضی از کشورها میزان معلولیت خیلی بیشتر از کشور ماست. در آنجا افرادی که تحت پوشش قرار می‌گیرند بیشترند و این به علت گستره وسیع خدمات است. با این

تعریف، انتظار داریم در ایران ۳ درصد جامعه دارای معلولیت یا ناتوانی باشند. این موضوع باعث شده است استان ما به صورت ویژه برای طرح سرشماری معلولان در نظر گرفته

شود زیرا در سرشماری نفوس و مسکن، معلولان و میزان معلولیت آنان در نظر گرفته نمی‌شود.

می‌توان این‌گونه نتیجه‌گیری کرد که رشد معلولان در طول سال‌های گذشته افزایش یافته است؟

قطعاً. بیشترین رشد معلولیت در ۲ سال گذشته رخ داده که علت آن افزایش خدمات و بعد، افزایش شناسایی افراد دارای معلولیت بوده است. به طور مثال، در خراسان رضوی کمیسیون‌های پزشکی برای تشخیص و تأیید معلولیت‌ها افزایش یافته و اکنون هیچ‌کس پشت نوبت قرار نگرفته است. هرچه شناسایی افزایش

قانون جامع حمایت از معلولان دقیقاً چه زمانی قرار است به اجرا برسد؟

قانون جامع حمایت از معلولان در سال ۸۵ تصویب شد و قانون خوبی بود اما از سال ۹۵ با اصلاحاتی روبه‌رو شد به طوری که در سال ۹۶ به عنوان لایحه و با ۳۵ ماده قانونی دوباره تنظیم شد. این لایحه اردیبهشت امسال به تأیید شورای نگهبان رسید و ۸ اردیبهشت نیز به وزارت رفاه ابلاغ شد. این قانون چون در قالب لایحه تنظیم شده است، برای آن بودجه در نظر گرفته می‌شود و ضمانت اجرایی دارد. چون این قانون در سال ۹۷ تصویب شد در خیلی از مواردی که مستلزم اعتبار و بودجه است قابلیت اجرایی ندارد و باید در سال آینده برای آن بودجه در نظر گرفته شود، اما در باقی موارد که به بودجه نیاز ندارد، از همان موقع ابلاغ، قابلیت اجرایی دارد.

تعداد معلولان در خراسان رضوی و وضعیت کمی آن‌ها در سال‌های گذشته چه تغییری کرده است؟

۱۱۷ هزار نفر در سامانه بهزیستی استان با عنوان معلول ثبت شده‌اند. این یعنی ۱/۷ درصد جمعیت استان معلولان هستند. این آمار در کشور هم به ۲ درصد می‌رسد. با این حال، این درصد شناور است چون تعداد معلولان همیشه با ارائه خدمات بیشتر رشد کرده است. هر زمان قوانینی تصویب شده که برای مردم خدماتی داشته، تعداد متقاضیان رشد کرده است. همچنین افزایش آگاهی و اطلاع‌رسانی در این زمینه باعث افزایش متقاضیان می‌شود.

برای بهبود وضعیت دسترسی آموزشی معلولان چه اقدامی صورت گرفته است و یا قرار است صورت بگیرد؟

متأسفانه شرایط دسترسی آموزشی در خراسان رضوی مناسب نیست. این در حالی است که این موضوع در قانون بسیار تأکید شده است. از طرفی، خراسان رضوی در موضوع مناسب‌سازی در کشور بهترین رتبه را کسب کرده است. با این حال، همچنان وضعیتی نامطلوب دارد. دسترسی به خدمات، اطلاعات و منابع برای معلولان مناسب نیست. با این حال، در قانون جدید حمایت از معلولان، شهرداری‌ها مکلف شده‌اند برای صدور پروانه، بازسازی و ... با کاربری‌های عمومی مانند مسکونی، تجاری، درمانی و آموزشی، دسترسی معلولان را در نظر بگیرند. وجه خوب قانون این است که ضمانت اجرایی نیز در نظر گرفته شده و مجازات‌هایی برای خاطیان این قانون دیده شده است.

در آستانه روز جهانی معلولان قرار داریم. چه خبر خوبی برای معلولان استان دارید؟

این خبر خوبی است که بگوییم افرادی که از بهزیستی استان مستمراً دریافت می‌کنند افزایش صدوده‌درصدی داشته‌اند؛ یعنی تعداد مستمراً بگیران از ۳۶ هزار به ۷۳ هزار نفر افزایش یافته است. می‌توان گفت تقریباً تمام افراد واجد شرایط از بهزیستی استان مستمراً می‌گیرند. بر اساس سیاست وزارت رفاه، قرار است میزان مستمراً نیز به صورت پلکانی افزایش یابد به طوری که در نهایت، سرپرست خانواری که معلول است و ۵ نفر تحت پوشش دارد، به اندازه قانون کار مستمراً دریافت کند. مستمراً که در گذشته از ۵۳ تا ۱۰۰ هزار تومان بود به ۱۴۳ تا ۴۸۰ هزار تومان رسید و اکنون نیز ۱۶۰ تا ۵۵۰ هزار تومان است. میزان تورم بیش از درصد رشد این مستمراً بوده است اما امیدوارم با این رشد تدریجی، به هدفی که می‌خواهیم برسیم.



فرصت بی نظیر عشق ورزی

سندرم داون، به عنوان یک سندرم مستقل، اولین بار از سوی پزشک انگلیسی، جان لانگدون

مسعود فیروزی

معاون توانبخشی اداره کل بهزیستی خراسان رضوی



داون، در سال ۱۸۶۶ به صورت مجموعه‌ای از ویژگی‌ها مطرح شد. بچه‌هایی که با این سندرم به دنیا می‌آیند کروموزوم بیست‌ویکشان سه‌تایی است. آن‌ها به جای ۴۶ کروموزوم با ۴۷ کروموزوم به دنیا می‌آیند. به واسطه همین کروموزوم اضافه، مشکلاتی هم برایشان به وجود می‌آید. عمده‌ترین مشکلاتشان هم کند بودن رشد است، طوری که می‌شود به آن‌ها گفت «کودکان آهسته‌گام». کودکان سندرم ویژگی‌های ظاهری بسیار زیبایی دارند که خاص خودشان است: صورت گرد، نیم‌رخ مسطح، پس سر صاف، پلک مورب، لکه‌های سفید یا زرد اطراف عنبیه چشم، موهای نرم و صاف، چین و چروک اضافه در پشت گردن، گردن و اندام شل، سقف دهان باریک و بلند، زبان بیرون از دهان، دست‌های پهن و انگشت‌های کوتاه، فاصله زیاد بین انگشت شست پا با انگشت مجاور یا کوتاهی قد.

کودکی که ۹ ماه در انتظار تولدش بودیم، بنا به دلایلی، ممکن است کودکی نباشد که انتظارش را داشته‌ایم ولی قطعاً می‌تواند جزو بهترین‌ها باشند. بیشتر مردم فکر می‌کنند داشتن یک کودک دچار سندرم داون به معنی ناراحتی و زحمت دائمی است. می‌توانید به آن‌ها خلاف این را ثابت کنید. با بازی کردن، خندیدن و شاد بودن در کنار یک کودک دچار سندرم داون، در واقع نحوه رفتار با فرزند خود را به دیگران آموزش می‌دهید. با آموزش نحوه دوست‌یابی صحیح، برخورد مناسب با رفتارهای نادرست و شناسایی استعدادها و توانایی‌های فرزند خود برای بالا بردن عزت نفس و اعتمادبه‌نفس این عزیزان کوشا باشیم از تصورات نادرست در جامعه و سوءتفاهم‌ها در این باره آگاه باشید. جامعه در زمینه پذیرش این افراد پیشرفت زیادی داشته است اما هنوز هم ممکن است شاهد مسخره شدن این افراد باشیم. افراد دچار سندرم داون هم مسخره شدن و تحقیر شدن را متوجه می‌شوند و هم عزت نفس آن‌ها خدشه‌دار می‌شود. از آنجایی که این کودکان در زندگی خود با تبعیض‌های بیشتری روبرو می‌شوند، به حمایت عاطفی عزیزان خود بیشتر احتیاج دارند تا بتوانند از پس این ناملایمات بیایند. خوشبختانه امروزه با برگزاری نمایشگاه‌های توانمندی‌های این افراد، جشنواره‌ها، تهیه فیلم‌های مستند، کنسرت‌های موسیقی با اجرای کودکان سندرم داون، فراهم آوردن ایجاد زمینه کار و اشتغال مستقل و حمایتی برای این افراد که نمونه بارز آن کافه دان‌تیسیم‌ها بود در باور کردن توانمندی‌ها و تغییر دیدگاه مردم به توانمندی این افراد و ارتقای عزت نفس آنان بیش از پیش مؤثر بوده است و این رسالت بر عهده مسئولان، والدین، رسانه‌ها و مطبوعات است. ما امیدواریم روزبه‌روز شاهد افزایش توانمندی‌ها و تسری اشتغال این عزیزان در همه زمینه‌ها باشیم. اگر توانمندی‌های این کودکان تقویت شود، آن‌ها می‌توانند تحصیلات و مهارت‌های تعریف‌شده برای این گروه را به اتمام برسانند و تعداد زیادی از آن‌ها که شرایط اشتغال مستقل را ندارند، با کسب آمادگی و مهارت در مراکز حرفه‌آموزی معلولان ذهنی در کارگاه‌های تولیدی-حمایتی دارای مجوز از بهزیستی، مشغول کار و فعالیت شوند و به استقلال نسبی دست یابند، اما مؤکداً تأکید می‌شود که نباید کودکی کردن این کودکان تحت شعاع آموزش‌های سخت و طاقت‌فرسا قرار گیرد. پس بیایید و فرزندان دلبند و سندرمی خود را در ردیف سندرمی‌های مشهوری چون آنجلا بچیلر، تیم هریس، مگان مک‌کورمیک و نظایر این نوادر قرار دهیم. زندگی آن‌ها بسیار زیباست.



حالا من هم نمی‌خندم بین کی ضرر می‌کنه!

شریده، شاهزاده‌ای با نقص‌های کامل!

یک لبخند است و این لبخند ناگهانی در یک‌قدمی شما گل می‌کند و مدهوشتان می‌کند!

فریده با همین خانه سیار کوچک و جثه کوچک و دنیای کوچکش، هنرمند بزرگی است. او سوزن‌دوزی و سرمه‌دوزی و رنگ‌آمیزی بلد است. کارهای سرمه‌دوزی فریده پایه ثابت فروش‌های مؤسسه در جشن‌ها و برنامه‌های همت عالی است. کارهای فریده حیرت‌آور است، حیرتی به اندازه آنچه ممکن است از تماشای این شاهزاده کوچولو در برهوت هستی به ما مسافران گم‌کرده‌راه و بی‌یار و یاور دست دهد. همت هنری فریده عالی است. فریده عالی است.

فریده ۲۷ سال است که جهان جالب و نامتعارف این فرشتگان شگفت‌انگیز را در همدم به نور نگاه و نسیم نفسش معطر کرده است و هرچند این چیزی که من می‌نویسم یک‌چهارصدم ظرفیت و موجودی همد است، انصافاً این یکی با بقیه فرق می‌کند. این یکی هم نقص‌هایش کامل‌تر و پدیدارتر است، هم اندازه حضور و تأثیری که برای ما همه دارد بیشتر است.

بارهای بار، مثل همین امروز، دل‌گرفته و مبهوت و پکر از روزگار نامیزان، وارد همد می‌شوم. ذهن و زبان و چشم و دلم، هرکدامشان یک‌جا دنبال تکه‌ای از پازل به‌هم‌ریخته زندگی می‌گردند. پریشان‌حال، وارد مؤسسه می‌شوم. هنوز خودرو را به گوشه‌ای وانگذاشته‌ام که چشمم با شکوفه لبخند فریده تلافی می‌کند. او روی صندلی چرخ‌دارش نشسته و خندان، به استقبال همکاران آمده است. درست مثل بادی که یکباره بوزد و غبار اندوهت را در پلک‌زدنی به تاراج ببرد، حتی متوجه نمی‌شوی که لکه سیاه غم سطح دلت را کی ترک گفته است. تردید نمی‌کنی که شاهزاده کوچولوی قصه دوسنت‌گروپری این‌دفعه با صندلی چرخ‌دار به صحرای بی‌سامان جهان برگشته است. تردید نمی‌کنی که فرشته‌ای از باغ‌های معلق ملکوت پر کشیده و در زمین همد فرود آمده است. تردید نمی‌کنی که خود خورشید است. آمده است با تمام گرمی و مهربانی و امیدبخشی و لبخندش تا دستی روی دردهای ریز و درشتت بکشد و با خواندن ورد لبخند، خوششان کند، و تو تازه می‌فهمی که بزرگی آدمی به جثه نیست و کمال را نمی‌تواند نقص‌های کلاسیک و متعارف انسان زیر سؤال ببرد، و احتمالاً تازه درک می‌کنی که دکتر حجت (مدیرعامل) چه می‌گفت وقتی آن روز برای میهمانان مؤسسه توضیح می‌داد که یک روز، فریده بر حسب اتفاق که به‌ندرت هم پیش می‌آید، کمی دلخور بود؛ یعنی چیزی می‌خواست که نمی‌شد در اختیارش بگذارند. آن وقت، خواست که همکاران را مثلاً تهدید کند تا خواسته‌اش را برآورده کنند. بنابراین سراغ بزرگ‌ترین تهدید ممکن رفت و گفت: حالا من هم نمی‌خندم. بین کی ضرر می‌کنه!

خندیدن یک اتفاق معمولی است اما جمله‌ای که خواندید یک گزاره خبری و استقهامی ساده نیست. این جمله را کسی گفته است که ارزش خنده و بهای نخندیدنش را می‌داند. این جمله را فریده گفته است و شما اگر فریده را نشناسید، احتمالاً درک نمی‌کنید چرا گفته و چقدر درست گفته است.

فریده یکی از دخترهای مؤسسه همد با همان فتح‌المبین است. یکی از ۴۰۰ خواهری است که در مساحت یک‌هکتاری صحن و سرای این خانه، شب‌ها را به روز و روزها را به شب پیوند می‌زنند و دلخوشی‌شان علاوه بر کنار هم بودن و دیدن مادریاران و کارکنان مؤسسه، تماشای مهربانی‌های بی‌پایان کسانی است که همه‌روزه به همد می‌آیند تا در قامت باوران و نیکوکاران، دست نوازشی بر سر و شانه این دختران معلول و در واقع فرشتگان بی‌عیب خداوند بکشند.

بگذارید فریده را دقیق‌تر به شما معرفی کنم. دختری سی‌وچهارساله است اما جثه‌اش به اندازه نصف صورتان از دختری به این سن و سال هم نیست. دختری است با ترکیبی از معلولیت جسمی حاد و کم‌توانی ذهنی خفیف، فرشته‌ای با دست و پای دفرمه، دست‌هایی که به‌زحمت آستینش را گرفته‌اند و پاهایی که زمان کنجکاو برای دیدنشان، بیش از خودشان طول دارد. دختری است که تمام طول و عرض قامتش جمع شده است داخل یک صندلی چرخ‌دار کوچک؛ یعنی از دور که نگاه کنید، بیشتر صندلی می‌بینید تا فریده! از نزدیک، قصه فرق می‌کند. از نزدیک، فریده آن قدر بزرگ می‌شود که مدام از خودتان سؤال می‌کنید چطور یک صندلی چرخ‌دار می‌تواند این عظمت را در خود جا بدهد و جابه‌جا کند.

روی همین صندلی چرخ‌دار که مدتش به همت یکی از خیران همد به‌تازگی تغییر کرده است و نوع موتوردارش را در اختیار فریده قرار داده‌اند، این دختر نصفه‌ونیمه هم زندگی می‌کند و هم هنرمندی. کمترین هنرمندی‌اش هم این است که ترجیح می‌دهد با همان صندلی چرخ‌دار قدیمی در محوطه و محیط مؤسسه حرکت کند تا راننده‌اش، اختر، بیکار نشود. اختر یکی دیگر از همین ۴۰۰ دختر معلول است که بوستان‌های شهر بهشت از عطر نفس و نگاهشان، شادابی و گلاب وام می‌گیرند.

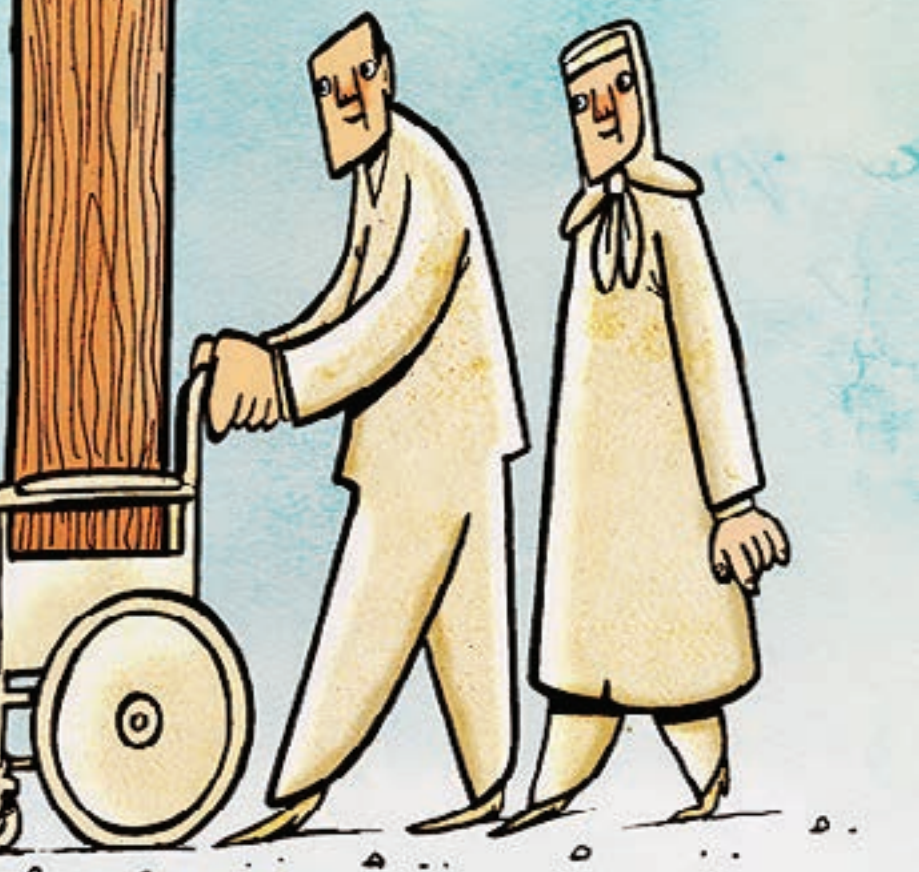
فریده را روی همین صندلی چرخ‌دار می‌شود در همه‌جا دید: داخل سالن همایش وقتی مراسم رسمی داریم، دم در مؤسسه وقتی میهمان عالی‌قدری مثل شما داریم، توی کلاس گل‌سازی خانم عصار وقتی گل‌ها با همه لبخندشان به استقبال بازدیدکننده‌ها می‌روند، زیر آفتاب و باران محوطه ساختمان شاهد وقتی روز کسل‌کننده را چشمی خندان دوباره می‌تواند زنده کند و در همان محوطه زیر درختان ابریشم و گل‌های صورتی درخشان‌شان وقتی مهم‌ترین کمبود جهان



شما به عنوان کسی که دارای معلولیت است حکم یکی از قطعات جورچین آفرینش را دارید. تصویر معنادار نهایی دنیا با شما تکمیل می‌شود. مهم نتیجه کار است.

یار و بار

گزارشی از خانواده‌هایی که فرزندان دارای معلولیت خود را دوست دارند و دوست ندارند!



«دوست دارم» و «عاشقتم» ابراز کنند. دکتر ایمان پور خاطرات زیادی از این رابطه عاشقانه دارد. او می‌گوید: از تهران که برگشتم، وقتی خانه رسیدم، دیدم پسرم خوابیده است. غصه خوردم که شاید این بچه منتظر من بوده و در حالت انتظار خوابش برده است. او عادت دارد شب‌ها سوار ماشین من بشود و خیابان‌ها را تماشا کند. صبح دیدم نگران است و فکر می‌کند که باز می‌خواهم به سفر بروم. هر بار برای تهیه داروی بچه‌ها به منجستر می‌روم و خانه خالی آنجا را می‌بینم، دلم می‌گیرد. من و همسرم یک روز هم نمی‌توانیم دوری این بچه‌ها را تحمل کنیم.

● محبت میلیاردی

در کشورهایی که اصل مدیریت واحد شهرداری را رعایت می‌کنند، بیشتر مراکز و نهادهای خدمت‌رسان تحت نظارت و کنترل شهرداری هستند. در شهر منجستر چند سازمان وظیفه دارند تحت نظر شهرداری رفاه و آسایش بیشتر را به معلولان هدیه دهند. ایمان پور خدمات آن‌ها را این‌گونه شرح می‌دهد: در آنجا با توجه به اینکه امکان درمان معلولان وجود ندارد، طبق قانون، دولت و نهادهای مختلف موظف هستند زندگی را برای معلولان و خانواده‌های آن‌ها آسان و راحت کنند. برای این منظور، شهرداری‌ها نخست موظف هستند به افراد معلول خانه‌های مناسب با امکانات لازم واگذار کنند. در صورتی که خانواده معلول، خود، منزلی داشته باشند، شهرداری موظف است خانه را به تمام امکانات تسهیل‌کننده زندگی مانند حمام ویژه

هم از بچه‌هایش جدا نشده است. هنوز نشده است که همسر من یک شب درست بخوابد. عشق و علاقه من و همسرم به این بچه‌ها وصف‌نشدنی است. من بیشتر از پدر و مادرهایی که بچه سالم دارند بچه‌هایم را دوست دارم. به همسرم می‌گویم همه بچه‌ها برای پدر و مادرها زحمت دارند ولی زحمت هر بچه‌ای یک جور است. ممکن است بچه‌ای دوست ناباب داشته باشد یا فرزندی دنبال کار خلاف برود. بچه‌های ما هم زحمت دارند ولی نوع زحمتشان با بقیه فرق دارد. خدا را شکر ما آبرودار و سربلند هستیم. تمام امکاناتی که امروز در ایران یا در انگلستان داریم به خاطر بچه‌ها به ما رسیده است. در عین حال، سختی نگهداری از این بچه‌ها را قبول دارم. بچه‌های دیگر بزرگ می‌شوند و پیشرفت می‌کنند و والدین هر روز به داشتن فرزندانمان می‌بالند و حتی بیشتر کارهای منزل را بچه‌ها انجام می‌دهند، ولی ما همچنان باید بچه‌هایمان را مانند دوران کودکی در آغوش بگیریم. دکتر ایمان پور در ادامه می‌گوید: در هر حال، این هم نوعی زندگی است. قرار نیست همه زندگی‌ها مثل هم باشند و همه مانند هم فکر کنند و زندگی کنند. مهم این است که از زندگی از هر شکلی لذت ببرید. ما هم بیش از دیگران از تماشای فرزندانمان لذت می‌بریم. آن‌ها روشنایی خانه ما هستند به‌ویژه چون به لطف مظلومیت آن‌ها ما از همه امکانات برای مراقبت از آن‌ها برخورداریم. رابطه پدر و پسر رابطه‌ای کاملاً عاشقانه است. پسرها به رغم بعضی از ناتوانی‌ها همچنان قادرند عشق و محبتشان را به پدر و مادر با کلماتی نظیر

به استادی که در دانشگاه منجستر من را پذیرفته بود شرایطم را بگویم. او که از شرایط من و وضع بچه‌ها آگاهی یافت، برای اینکه بتوانم به انگلیس بروم، یک پذیرش دوساله برایم فرستاد و پذیرفت که کار روی پایان‌نامه قبلی را که در سیدنی شروع کرده بودم ادامه دهم. هنوز به بچه‌ها و خانواده در ایران خبر نداده بودم که قرار است عازم انگلستان شویم چون می‌ترسیدم ما را نپذیرند، اما خوشبختانه با نامه‌ای که از استادم گرفته بودم همه مشکلات حل شد.

● همه آرزوهای فرزندانم را برآورده کردم

استاد دانشگاه گزارش ما در سن شصت و چندسالگی عزمش را جزم کرده است که همه آرزوهای ۲ فرزندش را محقق کند. او بچه‌ها را به گوشه و کنار دنیا برده و جاذبه‌های گردشگری را نشانشان داده است تا آن‌ها احساس خانه‌نشینی نکنند. علی و کاوه نقاطی از دنیا را دیده‌اند که بچه‌های دیگر آرزویش را دارند. دکتر ایمان پور وقتی راجع به آرزوهای فرزندانش حرف می‌زند کمی فکر می‌کند تا نکته‌ای را از قلم نینداخته باشد. او توضیح می‌دهد: هر چیزی که بچه‌ها می‌خواستند برایشان انجام دادم. همه آرزوهایشان را برآورده کردم. اوایل فکر نمی‌کردم بتوانم در انگلستان رانندگی کنم. به خاطر پسرم رفتم گواهی‌نامه رانندگی گرفتم چون عاشق ماشین‌سواری بودم. امکان ندارد بچه‌ها چیزی بخواهند من و همسرم کوتاهی کنیم. به‌ویژه همسرم بیش از من به خواسته‌های بچه‌ها حساس است. در مواردی هم که امکان انجامش نبوده است، آن‌ها را قانع کرده‌ایم و آن‌ها پذیرفته‌اند.

● عصبانی نشدم

دکتر ایمان پور بابت مقالات علمی‌اش در داخل کشور بارها تشویق شده است. او که استادی پیش‌کسوت در حوزه تاریخ ایران باستان محسوب می‌شود، چندان دوست ندارد درباره افتخارات علمی‌اش حرف بزند چون در زندگی دغدغه مهم‌تری دارد. ایمان پور تأکید می‌کند: به موفقیت‌های علمی خودم افتخار نمی‌کنم. افتخارم این است که یک بار هم در برابر بچه‌های معلول عصبانی نشده‌ام. وقتی شما با ۲ بچه سالم به مسافرت می‌روید، دچار مشکلاتی می‌شوید. من و همسرم در مسافرت‌ها مجبوریم همه کارها را از صفر تا صد انجام دهیم. آماده کردن بچه‌ها و گذاشتنشان داخل ماشین چند ساعت طول می‌کشد. باید صندوق عقب ماشین چرخ‌دار را جمع کنیم و صندوق عقب ماشین بگذاریم؛ بعد همین فرایند را داخل هواپیما چند بار تکرار کنیم. با وجود این، هنوز نشده است که یک بار عصبانی شوم.

● رابطه‌ای عاشقانه با طعم سکوت و نگاه

پدر علی و کاوه خدا را بابت داشتن ۲ پسر رشید شاکر است. جمله «خدا را شکر» از زبانش نمی‌افتد و مدام تکرار می‌کند. او از زحمت‌هایی که برای پسرانش کشیده است حرف می‌زند ولی از بیان شیرینی هم‌زیستی با آن‌ها هم غافل نمی‌شود. ایمان پور می‌گوید: فشاری که روی همسرم می‌آید بیش از من است. من از خانه بیرون می‌آیم و از بچه‌ها فاصله می‌گیرم اما همسرم بیست و چهارساعته به بچه‌ها خدمت‌رسانی می‌کند. همسر من یک شب

شادمهرخاتمی | وارد دانشکده ادبیات دانشگاه فردوسی می‌شوم و دنبال اتاق دکتر محمدتقی ایمان پور می‌گردم. استادی که چند نسل از دانشجویان در کلاس درسش نشسته و از علم و ادب او بهره برده‌اند. این بار قرار نیست درباره رشته تخصصی‌اش، یعنی تاریخ ایران باستان، از او بپرسم. او و همسرش قهرمان داستان ۲ فرزند معلول خود هستند. دکتر ایمان پور و همسرش در مقام یک پدر و مادر عمرشان را وقف ۲ فرزند معلولشان کرده‌اند. علی و کاوه فرزندان معلولی هستند که برای همه نیازهای اولیه زندگی به مراقبت شبانه‌روزی نیاز دارند. آن‌ها روی صندلی چرخ‌دار می‌نشینند و به قول پدرشان، حتی قادر به جابه‌جا کردن یک لیوان آب نیستند و در بیش از ۳ دهه از زندگی‌شان برای همه نیازهای اولیه زندگی به پدر و مادر وابسته بوده‌اند. علی ۳۰ سال سن دارد و کاوه سی‌وسه‌ساله است. اختلاف توانایی‌های این ۲ برادر بسیار جزئی است. مثلاً یکی به‌سختی قادر به صحبت کردن است، در حالی که دیگری این توانایی را هم ندارد. دکتر ایمان پور و همسرش بابت صبر و حوصله‌ای که خداوند به آن‌ها در مراقبت از این فرزندان مظلوم داده است شاکر هستند. دکتر ایمان پور می‌گوید: ۶۰ سال سن دارم و در این سن کسی باید مراقب حال من باشد، اما خوشحالم که خدا انزوی عجیبی به من داده است که در این سن قادرم هر روز این بچه‌ها را با ۳۰ و ۴۰ کیلو وزن به‌راحتی جابه‌جا کنم و بعضی روزها چند بار آن‌ها را بغل کنم و روی صندلی چرخ‌دار یا صندلی ماشین قرار دهم.

همسر او نیز ۲۴ ساعت شبانه‌روز در خدمت بچه‌هاست و به دلیل عشق دیوانه‌وار به آن‌ها حتی حاضر نشده است به رغم بعضی از ضرورت‌ها یک روز از آن‌ها جدا شود.

ایمان پور از قول پزشکان ایران نام بیماری نادر فرزندان را سندرم Marinesco-Sjögren بیان می‌کند، هرچند که بعدها در انگلیس پزشکان نظر دیگری داشتند. در هر حال، مشکل آن‌ها یک بیماری نادر ژنتیکی است که طی آن رشد ملون‌ها و آب اطراف عصب متوقف می‌شود. در نتیجه استخوان‌ها رشد می‌کنند و ملون‌ها رشد ندارند. بدن به‌تدریج جمع و دست و پا کج می‌شود و کل بدن توانایی‌اش را از دست می‌دهد.

● تحصیل و درمان در اروپا

دکتر ایمان پور مدرک کارشناسی ارشد خود را از دانشگاه تهران دریافت می‌کند و برای مقطع دکتری، با بورسیه وزارت علوم به خارج از کشور اعزام می‌شود. ابتدا از دانشگاه سیدنی استرالیا پذیرش می‌گیرد اما به این دلیل که سفارت استرالیا به فرزندان معلول او روادید نمی‌دهد، تنهایی عازم سیدنی می‌شود. همسرش حاضر می‌شود در ایران بماند و به‌تنهایی نگهداری بچه‌ها را به رغم سختی‌ها به عهده بگیرد و چنین نیز می‌کند. دکتر ایمان پور نیز پس از یک سال اقامت در سیدنی تمام تلاشش را می‌کند بلکه بتواند برای بچه‌ها روادید بگیرد اما چون در نهایت موفق نمی‌شود، عطای سیدنی را به لقایش می‌بخشد. او تصمیم می‌گیرد به کشور انگلستان برود که برای صدور روادید برای معلولان محدودیتی ندارد و منجستر انتخاب دوم دکتر ایمان پور می‌شود. او به قفسه خاطرانش مراجعه می‌کند و کتاب ۳۰ سال پیش را ورق می‌زند و می‌گوید: وزارتخانه علوم ایران گفت به شرطی می‌توانم به انگلستان بروم که در طول تحصیل، با احتساب یک سال تحصیل در سیدنی، تغییری ایجاد نشود که لازمه آن ادامه کار روی پایان‌نامه‌ای بود که در سیدنی شروع کرده بودم.



جا می‌شدند. پزشک ارتوپد به مهندسان فنی گفت هرچه این خانم دستور می‌دهد باید اجرا کنید. آن‌ها صندلی چرخ‌داری ساختند که حجم و اندازه‌اش کوچک‌تر بود. آن پزشک با خودش فکر نمی‌کند این خانم محجبه است و دین و ملیت و نژادش با من فرق دارد.

به گفته دکتر ایمان‌پور، در آنجا پول در مقابل رفاه معلولان و خانواده آن‌ها معنی ندارد و برای رفاه آن‌ها حاضرند هزینه‌های زیادی صرف کنند زیرا به معلولان به مثابه انسان‌هایی می‌نگرند که باید مانند بقیه مردم زندگی کنند و چون ناتوان هستند، باید بیش از انسان‌های سالم برای آن‌ها هزینه کنیم تا بخشی از مشکلاتشان کاهش یابد. دکتر ایمان‌پور معتقد است مسئولان باید چشمانشان را درباره معلولان بشویند و طوری دیگر به زندگی آن‌ها بنگرند. دست‌کم ما که ادعای دین و اخلاق داریم، باید بیش از ملل دیگر به این قشر مظلوم و ناتوان که یا چشم دیدن ندارند یا پای راه رفتن یا زبان سخن گفتن و یا گوش شنیدن و ... توجه کنیم.

● روی دیگر سکه

در این گزارش قرار بود نیمه پر و خالی لیوان را هم‌زمان بررسی کنیم. نیمه خالی لیوان، سرنوشت غم‌انگیز معلولانی است که از محبت و رسیدگی اطرافیان محروم هستند. برخلاف دکتر ایمان‌پور که چون پروانه دور شمع وجود فرزندانش می‌گردد، پدران و مادرانی هم هستند که فرزندان معلول را به حال خود رها می‌کنند. در شبکه‌های اجتماعی فایل‌هایی دست‌به‌دست می‌شود که حاوی تصاویر و فیلم‌هایی از بدرفتاری با معلولان است. خیلی‌ها دلشان نمی‌آید روی این فایل‌ها کلیک کنند. چطور می‌شود صحنه کتک خوردن و رنجیدن فرشته‌ای زمینی را دید و منقلب نشد؟ سکناس تلخ آزار جسمی و روحی معلولان فقط در فضای مجازی اکران نمی‌شود. در زندگی واقعی هم همگی صحنه‌هایی دردناک از برخورد خشونت‌آمیز جامعه با معلولان را دیده‌ایم. آن‌ها در طول شبانه‌روز برای تأمین کوچک‌ترین نیازهایشان در فضاهای اجتماعی مثل بازار، بیمارستان و مدرسه با مشکل مواجه می‌شوند. برای بازخوانی این قصه پرغصه، باید به سراغ ۱۲۰ هزار معلولی برویم که در مراکز نگهداری و توان‌بخشی معلولان زندگی می‌کنند. وضعیت زندگی آن‌ها مصداق ضرب‌المثل «زخم روی زخم» است. زخم معلولیت از یک طرف و زخم بی‌سرپرستی یا بدسرپرستی از سوی دیگر آن‌ها را آزار می‌دهد. تلخ‌تر این است که در خبرها می‌خوانیم این مراکز شهریه زیادی می‌گیرند یا اینکه دولت یارانه آن‌ها را به مدت چند ماه پرداخت نکرده است. محمود یکی از افرادی است که سینا، پسر نوزده‌ساله معلولش، را به این مراکز سپرده است. او در چهل‌سالگی طعم طلاق را چشیده و به زندگی مشترکش با مرجان پایان داده است. در طول زندگی، هردو همدیگر را متهم می‌کرده‌اند که برای نگهداری از سینا به اندازه کافی دلسوز نیستند. پس از جدایی، هرکدام سینا را مثل توپ پینگ‌پنگ به زمین دیگری فرستاده است. محمود که قصد تجدید فراش داشته، به درخواست همسر جدیدش، سینا را به یکی از مراکز نگهداری از معلولان سپرده است تا به خیال خود، از زندگی لذت بیشتری ببرد. محمود حاضر نمی‌شود مصاحبه کند، شاید به این علت که حرفی برای گفتن ندارد. شاید هم نمی‌خواهد خاطرات تلخ دوباره در ذهنش رژه روند. از سکوت محمود می‌شود به عذاب وجدانش پی برد. این عذاب مثل میخی نوک‌تیز که در کفش فرو رفته باشد همیشه همراهی‌اش می‌کند.

به شورای شهر قبلی مشهد ارائه کرده و بی‌نتیجه مانده است: در شورای شهر قبلی، طرحی دادم که بیا یک شهرک پزشکان با تمام امکانات مانند داروخانه‌ها، آزمایشگاه‌ها، تخصص‌های مختلف و ... در اراضی اطراف نمایشگاه ایجاد کنید. همان‌جا برای مراجعان شهرستانی مهمان‌پذیر یا هتل هم احداث کنید. همه پزشکان خیابان پرستار را جمع کنید و به شهرک ببرید. هرروز هزاران ماشین در اطراف خیابان پرستار دور می‌زنند و ترافیک ایجاد می‌کنند. طرح شهرک پزشکان را چند بار پیگیری کردم و به نتیجه‌ای نرسیدم. به من گفتند که خود ساکنان محله این وضع را دوست دارند چون قیمت زمین‌هایشان بالا می‌رود. به نظر من، رفاه عمومی را نباید قربانی منافع چند نفر کرد. خانواده‌هایی که معلول دارند

مهم‌ترین مشکل افراد معلول در ایران نوع نگاه و نگرش مسئولان به فرد معلول است. این نگاه باید عوض شود

باید دسترسی راحتی به فروشگاه‌ها داشته باشند. بارها شده است که خودروم را در اطراف کوچه‌های میدان جانباز پارک کرده و مجبور شده‌ام صندلی چرخ‌دار به دست، یک کیلومتر را طی کنم تا به فروشگاه موردها بچه‌ها برسم. این در صورتی است که جلو فروشگاه، خودرو مدیران فروشگاه پارک شده است. انتظار دارم مشهد شهری نمونه برای معلولان باشد. دکتر ایمان‌پور می‌گوید شهرداری مشهد حتی حاضر نیست بعضی از کارهایی را که هزینه‌ای هم به آن تحمیل نمی‌کند انجام دهد. به عنوان مثال، همه اماکن عمومی مانند بیمارستان‌ها، فروشگاه‌ها، ادارات و سازمان‌ها را مجبور کند تعداد مناسبی محل پارک خودرو برای افراد معلول در مناسب‌ترین مکان‌ها داشته باشند که در همه دنیا جاری است.

او توضیح می‌دهد که انگلستان چگونه مشکل جای پارک برای معلولان و رفت‌وآمد آن‌ها را حل کرده است: در انگلستان به همه خودروهایی که معلول دارند یا معلول حمل می‌کنند برچسب معلولیت می‌دهند. این افراد می‌توانند تقریباً در همه‌جا که برای دیگران ممنوع است، خودرو خود را پارک کنند. همه فروشگاه‌ها بهترین و نزدیک‌ترین مکان مناسب را به معلولان اختصاص می‌دهند؛ ضمن اینکه مالیات خودرو برای ما رایگان شد. اگر فردی عادی خودرو خود را در جای معلولان پارک کند، ظرف ۲ دقیقه جریمه‌ای سنگین برایش در نظر می‌گیرند. طبقه همکف تمام ادارات برای معلولان است و مراجعان دیگر چون پای سالم دارند باید به طبقات بالا مراجعه کنند.

وضعیت خیابان‌های اینجا را با محل سکونتش در منچستر مقایسه می‌کند و می‌گوید: در انگلستان، داخل منزل به طرف حیاط و تا خیابان اصلی را رمپ گذاشته‌اند تا برای رفت‌وآمد با صندلی چرخ‌دار مشکلی نداشته باشیم. حتی اگر بدون خودرو بیرون بیاییم، می‌توانیم از امکانات اتوبوس‌ها استفاده کنیم. هر اتوبوس الزاماً باید جای خالی صندلی چرخ‌دار داشته باشد. بعضی وقت‌ها راننده اتوبوس به این دلیل که جای صندلی چرخ‌دارش اشغال است نگره نمی‌دارد و می‌گوید با اتوبوس بعدی برویم. در آنجا می‌شود تمام روز را در خیابان‌ها گشت بدون اینکه برای حرکت با صندلی چرخ‌دار مشکلی پیش بیاید. او خاطره‌ای تعریف می‌کند که موضوعش دستور پزشک درباره صندلی‌های چرخ‌دار علی و کاوه است: همسرم اندازه صندلی‌های چرخ‌دار بچه‌ها را دوست نداشت چون این صندلی‌ها به‌سختی داخل ماشین



زمانی بچه‌ها هوس کردند دیزنی‌لند فرانسه را ببینند. با ماشین از انگلستان به فرانسه رفتیم تا دیزنی‌لند را ببینیم. یک بار گفتند دوست دارند دیزنی‌لند آمریکا را ببینند. یک بار بچه‌ها را به لس‌آنجلس بردیم تا هالیوود را تماشا کنند.

● این نگاه باید عوض شود

برخورد مردم انگلستان با معلولان غالباً مهربانانه است. آن‌ها برای معلولان کوچک‌ترین تبعیضی قائل نمی‌شوند چون تبعیض جزو جرم‌های سنگین است. اولویت همیشه و همه‌جا با معلولان است. دکتر ایمان‌پور درباره سرویس‌دهی به معلولان در ایران می‌گوید: مهم‌ترین مشکل افراد معلول در ایران نوع نگاه و نگرش مسئولان به فرد معلول است. این نگاه باید عوض شود. از مسئولان دلگیرم زیرا آن‌ها نه درکی از سختی زندگی این قشر از جامعه دارند و نه زندگی و ادامه حیات آن‌ها برای مسئولانی که در دنیایی دیگری زندگی می‌کنند اهمیت دارد!

● مسیر پرپیچ‌وخم صندلی چرخ‌دار تا فروشگاه

ایمان‌پور مدتی مجبور بوده است پسرانش را به خیابان پرستار مشهد ببرد. ترافیک سرسام‌آور آنجا کاسه صبر این استاد دانشگاه را لبریز کرده است. او مجبور شده است ماشین خود را چند کوچه دورتر پارک کند و صندلی چرخ‌دار حامل بچه‌ها را از روی چاله‌چوله‌های خیابان عبور دهد. وقتی از شلوغی خیابان پرستار می‌گوید، یاد طرحی می‌افتد که

آسانسور، پارکینگ مخصوص و رمپ مجهز کند. نهادهایی مانند تأمین اجتماعی نیز موظف به ارائه خودرو، صندلی چرخ‌دار برقی و دستی و حقوق مکفی به معلولان هستند. کارهای پزشکی و درمانی هم به سازمان ملی بهداشت واگذار شده است که همه به طور رایگان انجام می‌شود. در همین راستا تاکنون ۲ بار تعمیرات اساسی شامل نصب آسانسور، حمام ویژه، تغییر شکل ساختمان و اتاق خواب‌ها، رمپ‌های متعدد و پارکینگ مخصوص ماشین انجام شده که بیش از ۱۰۰ هزار پوند هزینه داشته است. این کارها در روزهای دانشجویی من انجام شد که روایت موقت داشتیم. در همه این ایام هرگز از ما نپرسیدند از کجا هستیم و دین ما چیست.

این خدمات علاوه بر هزینه‌های دیگری است که برای بچه‌ها مانند دارو، درمان و بیمارستان انجام داده‌اند. بچه‌ها تا آخر عمر تحت پوشش کامل بیمه درمانی هستند.

● از مشهد تا هالیوود

در راستای اجرای خواسته‌های بچه‌ها، آقای ایمان‌پور چندین بار فرزندانش را به سفر تفریحی برده است. البته مشکلات و سختی‌های سفر برای او و همسرش آن‌قدر زیاد بوده است که شاید نشود صفت «تفریحی» را به سفر اطلاق کرد. علی و کاوه کشورهای آمریکا، فرانسه و اسپانیا را از نزدیک دیده‌اند. حمل و نقل معلولان از خودرو به هواپیما مأموریت سختی بوده که با مدیریت ایمان‌پور و همسرش اجرا شده است. او توضیح می‌دهد: بچه‌ها را چند بار به آمریکا بردم.



خودتان را باور کنید! به یاد داشته باشید حتی افرادی که در یک حوزه مشخص، مثلا علمی، ورزشی، هنری، کاری و ... متخصص هستند، شاید خیلی از کارهای دیگر را نتوانند انجام دهند.



چالش نادیده گرفته شدن

مشکلات بین المللی دنیای معلولان

صندلی خود را به من نمی‌دهد. وقتی هم از کارت ویژه معلولان استفاده می‌کنم یا جای خود را به افراد سالمند نمی‌دهم، با نگاه‌هایی تمسخرآمیز روبه‌رو می‌شوم.

البته ایجاد دسترسی برای افرادی که از صندلی چرخ‌دار استفاده می‌کنند الزامی است، اما اگر برای افرادی مثل من که ناتوانی‌هایشان دیده نمی‌شود هم شرایطی در نظر گرفته شود، بسیار مفید خواهد بود: مواردی مانند اهمیت به فضاهای استراحت (وجود صندلی در فروشگاه‌ها، نگارخانه‌ها، ایستگاه‌های اتوبوس و مانند آن). همین‌طور موانع دیگری مانند اینکه بسیاری از دوره‌های دانشگاهی و کاری تمام‌وقت هستند. اگر شما توانایی کار یا تحصیل تمام‌وقت را نداشته باشید، راه‌های محدود یا ناممکنی برای دسترسی به اهداف خود خواهید داشت.

من برابرم

مشکلات توان‌یابان معضل یک کشور خاص مانند انگلستان نیست. وضعیت در آلمان هم همین است. تبعیض و پیش‌داوری علیه این قشر در سراسر اروپا و جهان وجود دارد. چرا؟ به نظر می‌رسد اکثریت «توانمند» معتقدند افراد دارای معلولیت به یک زندگی برابر و ... نیازی ندارند. مواردی مانند کار، سفر و مسکن، درست مانند افراد دیگر. آنچه ما به آن نیاز داریم چیزی شبیه یک «انقلاب فرهنگی» است: تغییر رویکردها و نظریات در جامعه که سال‌ها منتظر آن بوده‌ایم. موارد مشابهی در جریان‌های مرتبط با حقوق زنان و برابری جنسیتی وجود دارد که پوشش‌هایی مانند «metoo» گامی بلند و پیشرو برای آن‌ها بوده است. شاید آنچه هم‌اکنون به آن نیاز داریم پوشش جهانی «iamequal» (من برابرم) باشد.

به من گفتند پشت ستون پنهان شوم

هفته پیش، جشن دانش‌آموختگی‌ام از دانشگاه استراتکلاید بود. من از صندلی چرخ‌دار استفاده می‌کنم و مراسمی در یک کلیسای قدیمی در گلاسکو، ایده‌آل من نخواهد بود. برای گرفتن مدرک تحصیلی و رفتن روی صحنه، باید چند پله بالا می‌رفتم. به همین علت، از من خواستند از ابتدای مراسم روی سکو باشم، اما از آنجا که صندلی‌های جایگاه برای دانش‌آموختگان مقطع دکتری، سخنرانان و مهمانان رزرو شده بود، در کنار آن‌ها ننشستم. از من خواسته بودند در فاصله سه‌متری آنها قرار بگیرم تا افراد بتوانند به راحتی در ردیف‌های خود جابه‌جا شوند. همچنین به من گفتند پشت یک ستون بمانم چون تماشای من در آنجا برای حضار عجیب بود.

به علت وضعیتم نمی‌توانستم در کنار دوستانم در میان حضار باشم. احساس حقارت و تنهایی می‌کردم. دوست داشتم مراسمی که قرار بود یک جشن باشد زودتر به پایان برسد. مدیر دانشگاه در سخنرانی خود به همه گفت که استراتکلاید به همه نگاهی یکسان دارد و امکاناتش به طور برابر برای همه فراهم شده است. دوست داشتم جیغ بکشم. او حتی نادیده گرفته شدن من را هم نادیده می‌گرفت. در انتها هم از من خواستند زودتر از دیگران جایگاه را از درب پشتی سالن ترک کنم تا سر راه مردم نباشم. این جشن دانش‌آموختگی من بود.

توان‌یاب پنهان

هیچ‌کس حتی توان‌یابان دیگر از روی ظاهر متوجه مشکل من نمی‌شوند اما من یک معلول هستم. وقتی اتوبوس شلوغ باشد، به صندلی نیاز دارم اما از آنجایی که مردم ناتوانی من را نمی‌بینند، هیچ‌کس

برای افراد دارای معلولیت مطالب و گزارش‌های مختلفی نوشته شده است، از قوانین و راهکارها تا تشریح زندگی متفاوت آن‌ها. این «آن‌ها» پنداشتن در آثار رسانه‌ای، سینمایی و ادبی در همه این سال‌ها، خود، خسارتی است که بر این گروه از جامعه تحمیل شده است. البته کم نبوده‌اند معلولانی که دست‌به‌قلم شده یا پشت دوربین فیلم‌برداری رفته و مشکلات جامعه خود را به تصویر کشیده‌اند. روزنامه «گاردین» در پروژه‌ای تعاملی از خوانندگان دارای معلولیت خود درخواست کرد روایتی از بخشی از زندگی خود را بنویسند و پیشنهادی برای تغییر ارائه دهند. این روایت‌ها به خوبی نشان می‌دهد معلولیت در جهان امروز، بدون توجه به مرزهای جغرافیایی، دردی مشترک است. آنچه خواهید خواند بخشی از یادداشت‌هایی است که در تارنمای «گاردین» منتشر شده است.

عماد پورشهریاری
روزنامه نگار و مترجم



نابینا روح نیست

چند وقتی است از عصای سفید استفاده می‌کنم (عصای کوچک‌تر از آنچه معمولا افراد نابینا از آن استفاده می‌کنند). یک اختلال عصبی مادرزادی باعث شد به تدریج بینایی‌ام را از دست بدهم. از برخورد کردن با دیگران در خیابان و واکنش‌های قابل درک پس از آن خسته و آزرده شده بودم. فکر می‌کردم عصا همه این مشکلات را حل خواهد کرد اما چقدر اشتباه می‌کردم.

هر منفعتی که عصا برای من داشت با تجربیاتی ناامیدکننده محو شد. برخی از بدترین این تجربیات برخورد با افرادی است که تلاش می‌کنند من را امتحان کنند. گاهی برخی از افراد عامدانه در برابر من قرار می‌گیرند تا ببینند من چطور از کنار آن‌ها عبور خواهم کرد. یک بار یک دوچرخه‌سوار با سرعت به سمت من آمد. نفر دیگری دستش را رویه‌روی من حرکت می‌داد تا ببیند آیا واکنشی نشان خواهم داد یا نه. برخی از اوقات هم بدون آنکه بخواهم، راهنمایی‌ام می‌کنند. بازوی من را می‌گیرند یا بدون اجازه من را لمس می‌کنند تا برای عبور از مکانی کمک کنند. شخصا فکر می‌کنم فارغ از نیت خیر افراد، کمک از طرف شخصی کاملا غریبه بیشتر عامل نگرانی است.

بدتر از همه «ارواح» هستند. «روح» اصطلاحی مؤدبانه برای پدیده‌ای به شدت هولناک است. در کافه‌ای نشسته بودم. عصایم در کنار میز و سرم به کار خودم مشغول بود. مردی بدون اجازه و بدون حتی یک کلمه خود را به میز من کوبید و بدون اینکه چیزی بگوید روی صندلی نشست و به من خیره شد. وقتی به این افراد معترض می‌شوم، پاسخی نمی‌دهند. فقط روی صندلی خود جابه‌جا می‌شوند و من را نادیده می‌گیرند. در همه این موارد، میزهای خالی زیادی وجود دارد که آن‌ها می‌توانند آنجا بنشینند. تاکنون همه این موارد از سوی مردها رخ داده است. فکر می‌کنم این رفتار شکلی جدید و عجیب از یک تعرض جنسی است.

اگر عصایم دیده نشود، هیچ‌گاه این اتفاقات رخ نخواهد داد. به همین دلیل، هر بار، دقت می‌کنم عصایم را طوری جمع کنم که «دیده شوم». هیچ بهانه‌ای برای این سطح از تهدید و اذیت وجود ندارد. این اتفاقات به شدت روی اعتمادبه‌نفس من تأثیر می‌گذارد و به طور جدی فکر می‌کنم آیا استفاده از عصا ارزش این مشکلات را دارد. چرا باید مجبور شوم چیزی را که در موارد بسیاری مفید است کنار بگذارم؟



اگر فرزند شما دارای این علائم باشد، مشکوک به اوتیسم است!

مبتلایان اوتیسم چگونه اند؟

موجد اوتیسم نوعی اختلال رفتاری عصبی است که آمار مبتلایان به آن در حال افزایش است. امروزه دیگر تصویری که از یک کودک مبتلا به اوتیسم داریم فردی ناتوان و گوشه‌گیر نیست، بلکه می‌دانیم اوتیسم طیف گسترده‌ای از علائم را به همراه دارد. امروزه افراد اوتیسمی در ایران، از مرز ۲۰۰ هزار نفر گذشته‌اند و باید با اندیشه‌های متحد و با امکانات مکفی، به استقبال مبارزه با این بیماری که نوعی معلولیت خاموش روانی است برویم.

علائمی که در ادامه می‌آیند شایع‌ترین نشانه‌های این بیماری است. در صورت دیدن هر یک از آن‌ها در کودک خود، حتماً به پزشک یا مراکز معتبر تحت نظر بهزیستی مراجعه کنید.

● کودک اوتیسمی اختلال تکلم دارد. کودکان مبتلا به اوتیسم یا کلام ندارند یا در مقایسه با سنشان دچار تأخیر کلامی‌اند. البته گاهی نیز بسیار پر حرف هستند. این به معنی هوش بالای کودک نیست بلکه بدان معنی است که کودک درک و شناختی از محیط اطراف ندارد.

● کودک مبتلا به اوتیسم «من» نمی‌گوید؛ یعنی شناختی از «من» خودش ندارد و مثلاً می‌گوید: به علی نان بده! این نشانه خوبی نیست. حتی کودک مبتلا ضمیر را هم اشتباه استفاده می‌کند.

● ارتباط کودک مبتلا به اوتیسم یک‌طرفه است. در واقع، کودک مبتلا به اوتیسم نمی‌تواند تبادل اطلاعات کند. این کودکان به لبخند یا خستگی دیگران توجهی ندارند و نمی‌توانند نوبت را رعایت کنند. آن‌ها ارتباط یک‌طرفه برقرار می‌کنند. به همین علت، ارتباطشان مؤثر نیست.

● کودک مبتلا به اوتیسم ساعت‌ها با یک وسیله سرگرم می‌شود. کودک طبیعی مدت توجه کوتاهی دارد؛ یعنی شاید نهایتاً ۵ دقیقه با یک اسباب‌بازی بازی کند اما کودک مبتلا به اوتیسم ساعت‌ها یک بازی تکراری انجام می‌دهد.

● کودک مبتلا به اوتیسم مثل کودکان دیگر بازی نمی‌کند. این کودکان بازی‌های تخیلی ندارند. مثلاً ممکن است به جای راه بردن ماشین‌های اسباب‌بازی روی زمین، آن‌ها را پشت هم بچینند و قطار کنند.

● کودک مبتلا به اوتیسم ارتباط چشمی ندارد. در موارد متوسط تا شدید، این کودکان ارتباط چشمی ندارند اما در موارد خفیف، فقط ارتباط کلامی برقرار نمی‌کنند.

● کودک مبتلا به اوتیسم نبوغ خاصی در برخی مسائل دارد. این کودکان در برخی مسائل نبوغ خاصی دارند و در جمع اظهار اطلاع می‌کنند و معمولاً هم به پیام‌های ارتباطی دیگران مثل اینکه «بس است» یا «خسته شدیم» توجهی ندارند.

● کودک مبتلا به اوتیسم توان هم‌ذات‌پنداری ندارد. کودک مبتلا به اوتیسم درک کاملی از احساسات دارد ولی توانایی ذهن‌خوانی ندارد؛ نمی‌تواند به محیط توجه کند یا خود را جای دیگران بگذارد و احساسات دیگران را درک کند.

● اوتیسم هم درمان دارویی دارد، هم درمان نگهدارنده. مکمل B6، امگا ۳ و حتی رژیم‌های بدون گلوتن یا پرپروتئین گاهی برای این کودکان توصیه می‌شود اما هیچ‌یک تأثیری فوق‌العاده ندارد.

● تشخیص اوتیسم در بدو تولد ممکن نیست. علائم اوتیسم را معمولاً از نهم‌ماهگی می‌توان تشخیص داد اما در دو تا سه‌سالگی کاملاً مشخص می‌شود مگر در موارد بسیار خفیف که ممکن است در نوجوانی یا جوانی تشخیص داده شود. علائم در حوزه‌های ارتباط و کلام و علایق و رفتارهای تکراری دیده می‌شود.



روایتی کوتاه از فعالیت تنها مرکز آموزشی مهاجران معلول در حاشیه شهر مشهد

فرزانه شهامت | به رسم مهمان‌نوازی، ما را به حضور می‌پذیرد اما پیداست که تمایل چندانی به حرف زدن ندارد و شاید هم حق دارد. از حرف زدن با رسانه‌های جماعت خاطرات ناخوشی در ذهنش مانده است. مثلاً آن دفعه که مهمان برنامه‌های رادیویی شده بود و از حقوق فراموش شده معلولانی مانند خودش گفته بود، بعد از برنامه نماینده یکی از دستگاه‌های اجرایی تماس گرفت و بالحنی که اثری از احترام و مهربانی نداشت پرسید: چرا این حرف‌ها را گفتی؟ تو سر پیازی یا ته پیاز؟

سوالاتی می‌پرسد که برایشان پاسخی نداریم: اگر با شما حرف بزنم و به‌فرض چاپ کنید، دیدگاه‌ها درباره مجموعه توان‌بخشی ما بهتر می‌شود؟ وسایلمان تجهیز می‌شود؟ بهزیستی به معلولان افغانستانی التفات می‌کند؟ نه، هیچ‌کدام. باین حال، سرانجام راضی به گفت‌وگو می‌شود. به امید روزهای بهتر در راه مانده برای معلولانی که «مؤسسه معلولان باور سبز» خانه امیدشان شده است.

جای خالی آموزش

اصرار دارد از خودش نگوید. ۴۵ دقیقه از صحبت‌مان می‌گذرد تا دست آخر، دستگیرمان می‌شود که نامش مرتضی عبدی است و چند ماه دیگر سی و چهار ساله می‌شود. متولد و بزرگ‌شده همین حوالی است: گلشهر، بولوار شهید آوینی. مرحوم پدرش سال ۱۳۴۵ افغانستان را به مقصد مشهد ترک گفت تا لقمه‌ای نان با طعم امنیت سر سفره فرزندانش بیاورد. سال‌ها بعد، مرتضی به دنیا آمد. تا یک‌سالگی مثل خیلی از بچه‌ها سالم بود اما اتفاقی که نباید می‌افتاد و ابتلا به ویروس فلج اطفال، سرآغاز دردی تازه بر گرفتاری‌هایی شد که مهاجرانی مانند او معنی‌اش را خوب می‌فهمند. دوران نوجوانی که برای پسرها اوج شیطنت به شمار می‌رود، برای مرتضی اثری از خوشی و جنب‌وجوش نداشت. سال‌ها طول کشید تا با پاهایی که به درد راه رفتن نمی‌خورد کنار بیاید و با چیزهای دیگری مثل نداشتن ویلچر و دست‌هایی که هم دست است و هم وقت و وقتش جای خالی پاهای او پر می‌کند. از اینکه چطور شد پهلانش را شکافت و تصمیم گرفت دست معلولان افغانستانی و ایرانی را فارغ از ملیتشان در دست بگیرد، با لبخند عبور می‌کند. فقر مادی و فرهنگی اهالی منطقه آن‌قدر خوب در جان مرتضی نشسته است که تردیدی ندارد بهترین نقطه برای جانمایی مؤسسه توان‌بخشی‌اش همین‌جا بوده است، در دل جمعیت مترامی که آمار معلولیت در آن‌ها بالاست. به گفته او اینجا وجود بیش از یک فرزند معلول در خانواده چندان هم عجیب نیست. برخی از خانواده‌هایی که آقای عبدی و همکارانش شناسایی کرده‌اند بین ۴ تا ۶ فرزند کم‌توان جسمی و ذهنی دارند. درد مضاعف اینجاست که فقر آگاهی و ندانم‌کاری خانواده‌ها میزان معلولیت فرزندان را دوچندان می‌کند، همان اتفاقی که برای خودش افتاده و ویلچر را همراه ناخواسته لحظاتی کرده است. صحبت‌های پراکنده او یک واقعیت را نشانه می‌گیرد، اینکه در کلان‌شهر مشهد چتر آموزش برای پیشگیری از معلولیت و کاستن از شدت کوچک است و در این بین، خانواده‌های مهاجری که درگیر معلولیت هستند جای در برنامه‌ریزی‌ها ندارند. یکی از همکاران ایرانی آقای عبدی صفت «طرزده اجتماعی» را برای وضعیت این دست خانواده‌ها پیشنهاد می‌دهد. از آستانه تحمل پایین برخی از مسئولانمان با خبریم. از همین رو، صفت «فراموش‌شده» را جایگزینش می‌کنیم.

برای رضای خدا

آمارشان دم دست است. تا برای گرم‌تر شدن گفت‌وگو یکی دو

سؤال عددی می‌پرسیم، بلافاصله ۹ برگه A5 دوخت‌شده به دستمان داده می‌شود. حساب و کتاب همکاران آقای عبدی نشان می‌دهد ۷۶۴ نفر در همین فضای صدمتری استیجاری خدمات می‌گیرند، از کلاس‌های نهضت سوادآموزی برای معلولان بازمانده از تحصیل گرفته تا کلاس‌های خیاطی، نقاشی، چرم‌دوزی، رایانه، زبان انگلیسی و غیره. همین حالا هم ۳ کلاس به صورت هم‌زمان در حال برگزاری است. برخی از خانم‌های دارای معلولیت اعم از نابینا و معلول جسمی-حرکتی دور یک میز نشسته‌اند و عروسک می‌بافند. در اتاق کناری هم تعدادی از پسرهای مهاجر مشغول مشق الفبا هستند. در انتهای همان اتاق، خانم معلم به پایه‌های چهارم و ششم هم‌زمان تدریس می‌کند. نه خانم رضایی و نه هیچ‌کدام دیگر از مدرسان مجموعه بابت کاری که انجام می‌دهند و انرژی‌ای که برای سر و کله زدن با کم‌توانان جسمی و ذهنی صرف می‌کنند پولی دریافت نمی‌کنند. خبری از حمایت و تشویق و لوح تقدیر هم نیست، مگر همین دیدارهای سالی یک بار رسانه‌ها. اینجا معنی عبارت «محض رضای خدا» را می‌شود باور کرد.

آرزوهای برآورده‌شده

در سکوت حاکم، می‌شود برگه‌های آمار را با دقت بیشتری توری کرد. از آغاز به کار مجموعه در بهمن ۹۵ تا انتهای مهر امسال، ۳۰۷ زن و ۴۵۷ مرد تحت پوشش قرار گرفته‌اند. ۲۰ درصد از آن‌ها ایرانی و ۸۰ درصد افغانستانی‌اند. البته این تعداد را باید منهای ۳۲ معلولی کرد که فوت شده و آن ۱۳ نفری که به خارج از کشور مهاجرت کرده‌اند. آقای عبدی می‌گوید ایرانی و افغانستانی برای او و همکارانش فرقی ندارد. با وجود بضاعت مالی محدود مؤسسه، امسال در سالروز تولد حضرت معصومه (س) به ۲ نفر از دختران مددجو، ویلچر هدیه داده شد. هردو ایرانی بودند و البته ویلچر واجب‌تر از نان شبشان بود. آمارها تمام و کمال آمده است: تعداد معلولان جسمی-حرکتی، نابینایان، معلولان ذهنی و چندمعلولیتی‌ها، همچنین اینکه سمک لازم دارند یا عصا، عصای سفید، واکر، عضو پیوندی، دیالیز و غیره. آقای عبدی تأکید می‌کند که مؤسسه از سوی هیچ نهاد دولتی و غیردولتی‌ای حمایت نمی‌شود. حتی خیر ثابتی ندارد. با این حال، پوشش‌های مردمی توانسته است آرزوهای بزرگی از معلولان مهاجر و ایرانی برآورده کند، مانند آرزوی سفر کربلا در اربعین امسال و اردوهای سالانه که تصاویرش روی در و دیوار مؤسسه جا خوش کرده است، تصاویری پر از خنده‌های از ته دل نشسته بر چهره آن‌ها که به کمترین‌های دنیا دل خوش کرده‌اند.



اگر به دلیل نقص جسمانی، خود را از چشم دیگران پنهان، و سعی می‌کنید در اجتماع ظاهر نشوید، کاملاً در اشتباهید. یکی از عوارض گوشه‌گیری ابتلا به بیماری جمع‌هراسی است. ما مراقب بودیم. شما هم مراقب باشید!

همکاران پرتوان

در راستای انجام رسالت اجتماعی برای اشتغال معلولان، روزنامه شهرآرا اقدام به جذب همکاران دارای معلولیت کرده‌است. توان‌شهر روز جهانی معلولان را به آن‌ها تبریک می‌گوید.

عکس: هادی مودب، حسین شریعت





یادداشت

معلول را بپذیریم



محسن مروی
مدیر بهزیستی
شهرستان مشهد

خودشان از واژه‌ها فرار نمی‌کنند. پذیرفته‌اند واقعیت را و با آن زندگی می‌کنند. حتی برایشان فرقی نمی‌کند به آن‌ها «علیل» بگویند یا «معلول»، «توان‌خواه» یا «توان‌یاب»، یا «روشن‌دل» و عقیده‌شان این است که باید روحی توانمند در افراد باشد و خودشان ثابت کنند کدام واژه برانده آن‌هاست.

معلولان در هر جامعه‌ای وجود دارند و جزئی از آن جامعه‌اند که دچار نقصی جسمانی یا ذهنی شده‌اند. نگهداری و مواظبت از افراد معلول وظیفه جامعه است، وظیفه‌ای مشکل که گاهی از عهده فرد عادی خارج است. کار کردن و امرار معاش معلولان نیز از مشکلات آنان و جامعه است ولی در هر کشور، تدابیری برای این مسئله اندیشیده شده است. این تدابیر ممکن است در برخی از موارد زاینده اندیشه فردی و گاه بر اثر تجربه، و زمانی نتیجه اندیشه و تجربه همراه با روش‌های علمی و سنجیده باشد. نداشتن شناخت صحیح درباره پدیده معلولیت و توانمندی معلولان و به دنبال آن نفی و در حاشیه گذاشتن این افراد یا ترجمه به آن‌ها به جای رفتارهای انسانی و منطقی، پیامدهایی منفی به بار خواهد آورد.

وقتی شرایط و ساختار اجتماعی طبیعی تلقی می‌شود، هر فردی که از لحاظ ظاهر، عملکرد، رفتار و اعتقاد با این معیار معمول منطبق نباشد، غیرعادی به شمار می‌رود و از بسیاری از امکاناتی که در دسترس افراد عادی هست محروم می‌شود. این محرومیت هم طبیعی به حساب می‌آید. بر همین اساس، افراد غیرمعلول تصور می‌کنند معلولان به دلیل بار منفی تفاوت‌هایی که با دیگران دارند همواره در آرزوی دستیابی به شرایط طبیعی هستند. این تصور تا آنجا پیش رفته است که در سال‌های اخیر معلولان را با عناوین متعددی خطاب می‌کنیم. به جای اینکه بگوییم «معلول»، می‌گوییم «توان‌خواه»، «توان‌یاب»، «روشن‌دل» و این واژه‌گزینی‌ها و معادل‌سازی‌ها نه در تغییر نگاه جامعه به این قشر تأثیرگذار بوده، نه اتفاق خاصی افتاده است تا معلولان با همان معلولیتی که دارند از حقوق اجتماعی خود بهره‌مند شوند. کاش به جای این جایگزین‌ها در لغات و واژه‌ها، فکر و دیدگاهمان را تغییر می‌دادیم و کمی با ملاحظات روان‌شناختی، اعمال سیاست می‌کردیم زیرا شاهدیم به رغم گذشت چند دهه از ورود این اسامی، هنوز هم مردم و حتی بسیاری از افراد معلول به این اسامی رغبتی ندارند و همان واژه‌های «معلول» و «معلولیت» را به کار می‌برند.

بدون شک، برخوردهای مبتنی بر تبعیض افراد غیرمعلول با معلولان بر اساس فرضیاتی است که در مورد معلولان شکل گرفته است و با نظر معلولان در مورد پذیرش و قبول تفاوت‌های ظاهری مغایر است. به نظر می‌رسد اینکه بیشتر پیام‌هایی که از افراد غیرمعلول اطراف خود دریافت می‌کنیم بخشی از تفکر و تصور ما را درباره معلولان یا معلولیت شکل می‌دهد نشان می‌دهد که جامعه معلولیت را رد می‌کند و آن‌ها را در سطحی پایین‌تر از یک انسان قرار می‌دهد.

چه خوب است ناتوانی را به مثابه یک انحراف از معیار ظاهری جامعه یا یک برچسب نگاه کنیم زیرا این باعث ایجاد تفاوت‌هایی بین کسانی که ناتوانی دارند و آن‌هایی که ندارند می‌شود. گرچه تغییرات اجتماعی زیادی از گذشته تا حال رخ داده است، افراد ناتوان هنوز در حال تجربه موانع نگرش‌اند.



یادداشت

قانون جامع حمایت از حقوق معلولان، بیم‌ها و امیدها



محمد ایمانی راد
مدیرعامل جامعه
معلولان خراسان رضوی

در طول تاریخ، افراد دارای معلولیت همواره از سوی حاکمیت‌ها و مردم مورد بی‌مهری و بی‌توجهی قرار گرفته‌اند و معمولاً در مورد آنان تبعیض و بی‌عدالتی وجود داشته است. کشور ما نیز از این قاعده مستثنا نیست و در سالیان گذشته افراد دارای معلولیت از حقوق برابر و حمایت‌های لازم قانونی برخوردار نبوده‌اند یا در صورت وجود قوانین و آیین‌نامه‌های پراکنده، هیچ‌گاه یک قانون جامع و منسجم وجود نداشته است تا اینکه در سال ۱۳۸۳ و بعد از تصویب

قانون جامع حمایت از افراد دارای معلولیت، امید رفع تبعیض و اجرای عدالت در مورد افراد دارای معلولیت زنده شد اما این قانون هم با توجه به نبود ضمانت‌های اجرایی محکم و نیز اجرای نامناسب از سوی مسئولان و دست‌اندرکاران، افراد دارای معلولیت را بر آن داشت تا زمینه اصلاح قانون و اضافه شدن مواد بیشتر با ضمانت اجرایی محکم‌تر را مطالبه کنند و با برگزاری سمینارها و همایش‌های مختلفی که از سوی سمن‌های مدافع حقوق معلولان برگزار می‌شد، زمینه ایجاد طرح اصلاح قانون جامع حمایت از حقوق معلولان را فراهم آوردند و قانون بعد از بررسی‌ها و نشست‌های متعدد و اصلاح و تعدیل‌هایی که از سوی دولت و مجلس در آن صورت گرفت، با ایجاد پویایی همگانی در بستر فضای مجازی از سوی افراد دارای معلولیت، با اتحادی مثال‌زدنی و مطالبه همگانی اقشار دارای معلولیت در همه نقاط کشور و همچنین با رایزنی‌ها و دلسوزی‌های بسیاری از نمایندگان مجلس و مسئولان، بالاخره در اسفندماه ۱۳۹۶ به تصویب رسید. در ابتدای سال ۹۷ به تأیید شورای نگهبان رسید و رئیس جمهوری به دستگاه‌های مسئول ابلاغ کرد. بعد از تصویب قانون، یک مؤلفه مهم و اساسی ایجاد زمینه اجرایی شدن آن است و بسیاری از افراد دارای معلولیت تصویب قانون را سرآغاز رفع تبعیض و بی‌عدالتی در مورد این اقلیت بزرگ جامعه می‌دانند و حتی برای تصویب قانون، با حضور بیشتر دست‌اندرکاران و سمن‌های مؤثر در این زمینه، جشنی ملی برگزار کردند. اکنون، بعد از گذشت چند ماه از تصویب قانون و با توجه به زمان برنامه‌ریزی بودجه سال آینده، آنچه موجب نگرانی و دغدغه ما شده است بی‌توجهی به تأمین منابع لازم برای اجرای قانون از سوی دولت‌مردان و برنامه‌ریزان بودجه است که موجب شده است بسیاری از سازمان‌های مردم‌نهاد و افراد دارای معلولیت ضمن ابراز نگرانی، خواستار اهتمام هرچه بیشتر دولت به اجرای بهتر و مفیدتر این قانون شوند زیرا در گذشته نیز قانون به علت تخصیص نیاختن منابع مالی از سوی بسیاری از نهادها و سازمان‌های مسئول اجرا نمی‌شد. آنچه امروز به عنوان یک مطالبه عمومی از سوی افراد دارای معلولیت و خانواده‌های آنان مطرح است اجرای درست، دقیق و بدون «ما» و «اگر» قانون و اختصاص بودجه لازم به اجرای آن از سوی سازمان برنامه و بودجه و مجلس شورای اسلامی است. همچنین سازمان‌های مردم‌نهاد معلولیتی خواستار نظارت بر اجرای صحیح و کامل قانون از سوی نهادهای مربوط هستند. اگرچه در شرایط کنونی، کشور با مشکلات متعددی مواجه است و این شرایط از سوی افراد دارای معلولیت قابل درک است، این همراهی و همدلی نباید موجب شود مشکلات ما به حاشیه رود و به آن بی‌اعتنایی گردد. اکنون، در آستانه هفته گرامی‌داشت افراد دارای معلولیت و روز جهانی این افراد، امیدواریم از سوی دولت خبرهای خوشی در مورد اختصاص بودجه لازم برای اجرای قانون جامع حمایت از حقوق معلولان به گوش برسد.



یادداشت

دانشجویان معلول از آموزش عالی خارج می‌شوند!



امید میرمطهری
فعال مدنی

نتایج یک بررسی جدید نشان می‌دهد دانشجویان معلول به علت شکاف اجتماعی‌ای که وجود دارد، از آموزش عالی خارج می‌شوند و دوره تحصیلی خود را نیمه رها می‌کنند. به نقل از timeshighereducation، نتایج یک بررسی جدید نشان می‌دهد دانشجویان معلول به علت شکاف اجتماعی‌ای که وجود دارد، از آموزش عالی خارج می‌شوند. بر اساس این بررسی، توجه به خواسته‌های دانشجویان معلول و ایجاد شرایط برای فعالیت‌های اجتماعی آن‌ها از اقداماتی است که آموزش عالی هر کشوری می‌تواند برای جلب رضایت خاطر این نوع دانشجویان انجام دهد. مطالعات اخیر نشان داده است دانشجویان معلول به میزان شایان توجهی کمتر از دیگر دانشجویان در فضای سخنرانی‌ها و دیگر فعالیت‌ها حضور دارند و تنها دلیل این موضوع رفتارهای نامناسب دانشجویان و کادر آموزشی دانشگاه‌هاست. داده‌ها حاکی از آن است که تنها ۳۴ درصد از دانشجویان معلول دوره چهارساله کارشناسی خود را به پایان می‌رسانند و بیش از ۶۰ درصد آن‌ها تحصیل را نیمه رها می‌کنند. محققان باور دارند استادان دانشگاه علاوه بر اینکه باید برای برابری قومیت و نژاد تلاش کنند، برابری معلولان با افراد عادی را نیز لحاظ کنند. این موضوعی است که همیشه نادیده گرفته می‌شود.

این وضعیت تا اندازه بسیاری در ایران نیز وجود دارد. با توجه به شرایط جسمی-حرکتی یا نابینایی افراد دارای معلولیت، این اقشار در حین انتخاب رشته دوران دبیرستان به سمت علوم انسانی می‌روند. در آینده نیز دانشجوی رشته‌هایی از همین حوزه می‌شوند. ضعف ساختاری، نبود بازار کار و مدیریت نشدن صحیح رشته‌های علوم انسانی باعث شده است دانشجویان رشته‌های گوناگون این حوزه با بدگمانی روبه‌رو شوند و رغبت خود را از دست بدهند. اکنون ببینید این مشکل که در میان افراد غیرمعلول ریشه می‌کند در بین دانشجویان معلول چه وضعیتی دارد. هوش سرشار دانشجویان معلول باعث ادامه تحصیل تا مقاطع ارشد و دکتری می‌شود اما هستند کسانی که به علت نبود گرایش مورد نظر، شهریه‌های زیاد و ... مجبور می‌شوند ترک تحصیل کنند که چالشی اساسی است. با رعایت مواردی چون جذب ۳ درصد ویژه افراد دارای معلولیت، بهره‌مندی از توانایی‌های شخصیت‌های دارای معلولیت به شرط توانایی در حالی برابر با فردی سالم، عدم تبعیض و ... می‌توان از بروز بحران ترک تحصیل یا گرایش به رشته‌های اجباری برای کسب درآمد جلوگیری کرد.





معلولیت جسمی-حرکتی به این معنی نیست که به ظاهر خود نرسید. سعی کنید متناسب با وضعیت مالی‌تان لباس مرتب بپوشید و به تناسب جنسیتان، ظاهری مرتب داشته باشید. ظاهر آراسته و مرتب شما بر دیگران تأثیری مطلوب می‌گذارد.

هم آوا با ناشنوایان

گزارشی از معلولان خاموشی که
همچنان درگیر دار شدنند
مخاطب هستند



باشد استفاده کنند تا کار افرادی مثل ما راه بیفتد و به حقوقمان برسیم.

خاطره تلخ سینما

سینما در پاسخ به این موضوع که چه پیشنهادی برای رفع یا به حداقل رساندن مشکلات جامعه ناشنوایان دارد می‌گوید: ارتباطات ناشنوایان بر مبنای برداشت‌ها، تصاویر و زبان مخصوص به خودشان شکل می‌گیرد که جامعه شنوایان از آن بی‌اطلاع‌اند. زبان اشاره و لب‌خوانی که بین ناشنوایان رایج است مختص خود آن‌هاست. بد نیست دست‌کم در هفته معلولان مردم از طریق رسانه‌ها کمی با آن آشنا شوند. متأسفانه جامعه ناشنوایان حتی از دیدن بسیاری از برنامه‌های تلویزیون ایران هم محروم است. سینماها هم همین‌طور. ای کاش در سینماها فیلم‌ها زیرنویس می‌شد تا ما نیز بتوانیم فیلم ببینیم. این موضوع هزینه‌ای هم برای عوامل فیلم یا سینماها ندارد.

بهرز در ادامه به خاطرهای از اولین و آخرین باری که به سینما رفته اشاره می‌کند و می‌گوید: با سینما به سینما رفتیم. فیلم برای ما آن قدر بی‌مفهوم بود که هنوز به نیمه نرسیده، از سینما خارج شدیم. حتی نام فیلم را هم به خاطر ندارم. اگر فیلم زیرنویس داشت، ما هم مثل افراد دیگر می‌توانستیم از دیدن آن لذت ببریم. متأسفانه جامعه ما حتی حداقل‌ها را هم برای ناشنوایان فراهم نکرده است.

باغچه‌بان، معنای واقعی واژه «معلم»

خدا رحمت کند مرحوم جبار باغچه‌بان را که دهه‌ها پیش درد ناشنوایی را درک کرد. او یکی از خادمان پر تلاش فرهنگ ایران و به معنی واقعی کلمه، معلم بود. باغچه‌بان را باید اولین کسی دانست که در ایران، آموزش سمعی‌بصری را به دستگاه آموزشی کشور وارد کرد. هرچند در ابتدای کارش همه او را مسخره می‌کردند، وی طی یک سال موفق شد به ۳ کودک ناشنوا خواندن و نوشتن بیاموزد. او همچنین مبتکر آموزش روش حساب ذهنی به ناشنوایان کشور است، اما با گذشت بیش از نیم قرن از رفتن آن معلم مهربان، وضعیت ناشنوایان هنوز به نقطه مطلوب نرسیده است. تصویب قانونی برای ایجاد پل ارتباطی بین ناشنوایان مراجعه‌کننده به مراکز درمانی، آموزشی، ورزشی و ده‌ها مورد دیگر نیاز انکارناپذیر جامعه ما محسوب می‌شود. هنوز راهی طولانی برای درک معلولان ناشنوا در رسانه‌ها و سازمان‌ها در پیش داریم.

محمد خسروی | برای بیان مطالبات خود در هر مکان عمومی و خصوصی اعم از خیابان و ادارات و مراکز درمانی با مشکل درک مخاطب مواجه است. نمی‌تواند مثل بقیه مردم خواسته‌های خود را بیان کند زیرا راه شنیدن صدای او زبان اشاره است، زبانی که با حرکت دست‌ها و حالات صورت، افکار او را بیان می‌کند. زبانی که بیشتر مردم آن را نمی‌شناسند و همین موضوع سبب شده است ناشنوایان همچنان درگیر و دار شنیدن مخاطب گرفتار باشند.

این جملات بخش کوتاهی از صحبت‌های سیماست، دختری جوان که از بدو تولد ناشنوا به این دنیا آمده است. از خوب روزگار، سینما در خانواده‌ای فرهیخته متولد می‌شود. پدر او به محض اطلاع از این معلولیت دختر خردسالش، از سبزواری راهی تهران می‌شود و در کنار معلمی، زبان اشاره و لب‌خوانی را نیز می‌آموزد و پس از ۴ سال، دوباره به خراسان بازمی‌گردد. او این بار در مشهد و در آموزش و پرورش استثنایی فعالیت خود را ادامه می‌دهد. علی‌اصغر قدیرپور ۳۲ سال تمام در کسوت معلمی الفبای زندگی را به کودکان ناشنوا آموزش می‌دهد. این تاریخ درست از روزی شروع می‌شود که سینما راهی کلاس اول می‌شود. طی ۶ سال مقطع ابتدایی، هم نقش معلمی را برای سینما و تعدادی از دانش‌آموزان ناشنوا ایفا می‌کند و هم نقش پدری را. سینما پس از ۶ سال به عنوان دانش‌آموز ممتاز راهی دبیرستان سپس دانشگاه می‌شود. پس از آن، به تبعیت از پدر، در کسوت معلمی فعالیت خود را ادامه می‌دهد. چند سال پیش، با بهروز که شرایطی مشابه او دارد آشنا می‌شود و با هم ازدواج می‌کنند.

شاید تحمل همین سختی‌ها سبب شد او امروز موفق باشد. رفتار سینما سبب شد نه تنها آن مغازه‌دار بلکه اطرافیان دیگر نیز با عزت و احترامی ویژه با او برخورد، و حتی تا جلو در مغازه همراهی‌اش کنند.

فرهنگ رو به جلو

سینما معتقد است که این روزها شرایط اجتماع و فرهنگ مردم در مقایسه با گذشته به مراتب بهتر شده است. بهروز، همسر سینما، نیز (به کمک آقای قدیرپور) در گفت‌وگو می‌گوید ما شرکت می‌کنند و می‌گویند: هرچند الان هم بسیاری از افرادی که وقتی می‌فهمند مخاطبشان ناشنواست سعی می‌کنند به نوعی سر او را کلاه بگذارند، در مقابل، افراد خوب هم بسیارند. در کل، فرهنگ مردم در مقایسه با گذشته در این زمینه ارتقا یافته است اما تا رسیدن به نقطه مطلوب فاصله بسیار است.

بهرز که معلم ورزش و کشتی‌گیر است ادامه می‌دهد: گاهی برخی از خانواده‌ها در مدرسه فکر می‌کنند معلمی که ناشنوا نیست بهتر آموزش می‌دهد اما بعد از مدتی متوجه می‌شوند که یک ناشنوا به مراتب بهتر از فردی که معلولیت شنوایی ندارد می‌تواند زبان اشاره و لب‌خوانی را آموزش دهد. حتی دانش‌آموزان دیرآموز ناشنوا هم با یک معلم ناشنوا بهتر ارتباط برقرار می‌کنند.

او ارتباط کلامی با افراد را مهم‌ترین مشکل ناشنوایان می‌داند و می‌گوید: به هر اداره و مرکز بهداشتی درمانی و مطب پزشکی و ... که مراجعه می‌کنیم حتی یک نفر نیست که حرف ما را متوجه شود. باید حرف و خواسته‌هایمان را روی کاغذ بنویسیم تا متوجه شوند. قطعاً با نوشتن نمی‌توانیم به همه حقوق خود برسیم. نمی‌توانیم همه‌جا کسی را که زبان اشاره می‌داند همراهان ببریم. دست‌کم در ادارات می‌توانند یک نفر را که به زبان اشاره مسلط

شده است.

سینما با لب‌هایی بی‌صدا، حرکات دست و حالات صورت، از خوشی‌ها و ناخوشی‌های دنیای خود می‌گوید. هرچند در گذشته همواره این گلایه را داشته که چرا از نعمت شنوایی محروم بوده، به مرور، خود را متقاعد کرده است که بخشی از این دنیاست، آن هم بخشی مهم که باید خود را با شرایط وفق دهد. با تلاش بسیار، راهی دانشگاه می‌شود. برای مقابله با نامهربانی‌هایی که از جانب دیگران در کودکی خود تجربه کرده است، معلمی را پیشه خود می‌سازد تا برای رفع مشکلات کودکانی که امروز درد دیرپو او را دارند مشکل‌گشا باشد. او ادامه می‌دهد: دوران کودکی، بیشتر بچه‌ها فکر می‌کردند چون صدایشان را نمی‌شنوم نمی‌توانم با آن‌ها ارتباط داشته باشم. سخت بود که به آن‌ها

تعداد مستمری‌بگیران

از ۳۶ هزار به ۷۳

هزار نفر افزایش

یافته است. هم‌اکنون

می‌توان گفت تقریباً

تمام افراد واجد

شرایط از بهزیستی

استان مستمری

می‌گیرند

بفهمانم می‌توانیم با هم دوست باشیم و بازی کنیم. به سختی با اشاره حرفم را به آن‌ها می‌فهماندم. برای بعضی دیگر هم حرفم را روی کاغذ می‌نوشتیم. کم‌کم دوست می‌شدیم. سخت بود اما بالاخره با تلاش بسیار می‌توانستیم ارتباط برقرار کنیم. البته هیچ وقت فراموش نمی‌کنم که دوران خردسالی وقتی برای خرید به مغازه‌های اطراف منزل می‌رفتم گاهی مورد تمسخر فروشنده و برخی افراد حاضر قرار می‌گرفتم. گریه می‌کردم و به خانه می‌آمدم. آقای قدیرپور در میان حرف‌های سینما اشاره می‌کند: آن زمان، من و همسر با دخترم صحبت می‌کردیم تا اعتماد و عزت نفس او را بالا ببریم. باید این شرایط را تحمل می‌کرد.

آغاز دنیای ابهامات

علی‌اصغر قدیرپور به گذشته و نخستین روزهایی که متوجه معلولیت سینما می‌شود گریزی می‌زند و می‌گوید: پس از اطلاع از شرایط متفاوت سینما، دنیایی پر از ابهام پیش روی من و همسر شکل گرفت: آینده او چگونه خواهد بود؟ ما چه باید بکنیم؟ آیا او می‌تواند مانند افراد دیگر جامعه زندگی مستقلی داشته باشد؟

با توجه به نبود امکانات لازم برای آموزش ارتباط با سینما، پس از تحقیق راهی تهران شدیم. طی ۴ سالی که در تهران بودیم، ادامه تحصیل دادم و در کنار سینما زبان اشاره و لب‌خوانی را نیز به طور کامل آموزش دیدم و پس از بازگشت، در مدرسه استثنایی مشغول به کار شدم. با توجه به اینکه سینما دختر بسیار باهوشی است، از همان ابتدا تا پایان تحصیلات دانشگاه، همیشه جزو موفق‌ترین‌ها بوده است.

اختلاف بین بهزیستی و آموزش و پرورش برای اولویت دادن به آموزش زبان اشاره یا لب‌خوانی به ناشنوایان سبب شد سینما و پدر هر ۲ زبان را آموزش ببینند. قدیرپور در این باره نیز می‌گوید: آموزش هر ۲ زبان سبب شده است کسی ناشنوایی سینما را باور نداشته باشد. او بسیار با استعداد است و بیشتر افراد و حتی همکاران او در مدرسه نمی‌توانستند تشخیص دهند که او ناشنواست. چون لب‌خوانی می‌داند، برخی از افراد تصور می‌کنند کم‌شنواست در حالی که شنوایی سینما تقریباً صفر است.

همه راه‌های سخت

پدر در نقش مترجم، حرف‌ها و سؤالات ما را با زبان اشاره برای سینما بیان می‌کند. از سینما می‌خواهم از اولین برخوردهای دوران کودکی خود با دیگر هم‌سن‌وسالان بگویم، اینکه برای ارتباط با دیگران چه راهی را پیموده و چه سختی‌هایی را متحمل



ورزش شروعی دوباره

نگاهی به زندگی معلولانی که با ورزش، افتخارات زیادی را بدست آوردند.

احسان سرفرازی
تحلیلگر ورزشی



معلولیت یا معلول بودن اتفاق ترسناک و عجیبی نیست، اما اگر بتوانی بر ترس‌ها، حرف‌ها یا هزاران هراس ممکن غلبه کنی و آرزوهای زیبایت را محقق کنی، به انسانی شگفت‌انگیز تبدیل می‌شوی. در این بین، ورزشکاران دارای معلولیت همیشه ثابت کرده‌اند هیچ مانعی نمی‌تواند عزم و اراده آن‌ها را مخدوش کند. این افراد با تمام سختی‌ها می‌جنگند و در میدان‌های مبارزه عرق می‌ریزند تا نشان دهند عرق میهن دارند. چند شخصیت مشهوری ورزش معلولان را باهم مرور می‌کنیم.

۱

هادی رضایی

اولین برداشت از این نام، افتخارات بی‌پایان والیبالیست نشسته است، افتخاراتی که طی ۲۰ سال گذشته، هیچ‌گاه از یک به ۲ نرسیده است. هادی رضایی دایره‌المعارف ورزش معلولان است و فکر می‌کنم برایش هیچ افتخاری بالاتر از خدمت به معلولان نباشد. او با بارور کردن توانمندی بسیاری از معلولان، ۵۱۹۰ فرد دارای معلولیت را به ورزش دعوت کرد. او خارج از گود ورزش، مدیری توانا و با نفوذ کلامی قدرتمند است. امسال که کاروان ایران به جاکارتا اعزام شد، رضایی هم افتخارات فردی کسب کرد، هم تیمی و هم در کاروان ایران، به طوری که برای اولین بار در تاریخ این اعزام‌ها ایران صاحب جایگاه سوم این مسابقات شد. ورزش برای او و برای هرکس که او را باور کرد و در کنارش برای اعتلای ورزش گام برداشت شروعی دوباره بود.



۳

شاهین ایزدیار

پسر طلایی و بیست‌وپنج‌ساله تیم ملی شنای ایران یک‌شبه تاریخ‌ساز شد. شاهین برای این یک شب ۱۶ سال طول هزاران استخر را درنوردید تا نشان دهد اراده‌اش شفاف‌تر و زلال‌تر از آب است. او که مچ دستش به صورت مادرزاد قطع است، به جای گوشه‌نشینی یا پرداختن به حداقل‌ها، برای پیروزی، شیرجه‌ای بلند زد و سکوی پرش استخر سکوی قهرمانی او شد. شاهین به پیچ‌های مردم در مورد دستش توجهی نکرد و با ۶ مدال طلا و یک نقره، ارتش یک‌نفره ایران لقب گرفت. شاهین برای امروز که نامش در تاریخ ورزش معلولان جاودان شده است، ۱۵ کیلومتر شنا در هر جلسه را به جان خرید، از خانواده‌اش دور افتاد و نوروز ۹۷ را تنها سپری کرد اما ایزد یارش بود و او شاهین شنای ایران شد. امروز شاهین یک نماد است، نماد خودباوری، غیرت و انگیزه. این نمادها و اعتماد مردمی آسان ساخته نشده است، و باید از آن حراست کرد. شاهین توانست. شما هم متولد شوید و شاهین آسمان خودتان باشید.



راضیه شیرمحمدی

یک تیر و ۳ نشان! این جمله‌ای بود که بانوی کمان‌دار مشهوری برای زندگی و ورزش خود برگزید. شیرمحمدی در دوران دبستان و با بازی‌های کودکانه زنگ تفریح، خودش را آغاز کرد، درست همان‌جایی که همکلاسی‌هایش می‌پرسیدند: مگر می‌توانی بازی کنی؟! مگر می‌شود بدون پا ورزش کرد؟! او ایستاده بر پای که نبود، والیبالیست بازی می‌کرد و حتی تور والیبالیست را او نصب می‌کرد! سال ۱۳۸۲ شده است و او هدفش را در سیبل مقابلش می‌بیند و کمان‌دار می‌شود. برای راضیه، از زمان کشیدن زه کمان تا پرتاب تیر به سوی هدف والای زندگی‌اش، ۳ سال و اندی راه بود و او این راه را شگفت‌انگیزی طی کرد. اکنون راضیه شیرمحمدی یک کمان‌دار است، برنز آسیا بر گردن اوست و البته یک مادر مهربان است، مادری که باعث افتخار فرزند خود و تحسین والدین دانش‌آموزان دیگر نیز هست. این‌ها همان یک تیر و ۳ نشانی بود که گفتیم.



۴

معصومه زارعی

قبل از ورزش، خیلی بد اخلاق بودم. این شروع صحبت قدیمی‌ترین عضو مشهوری کاروان پاراورزشی ایران است. معصومه زارعی نامی نیست که بتوان به‌سادگی از کنار زندگی پرافتخارش به عنوان بانویی توانا در ورزش و مدیریت ورزشی گذشت. کاپیتان تیم ملی والیبالیست نشسته ایران از سختی‌هایش در مسیر زندگی گفت. او ابتدا والیبالیست نشسته را شروع کرد و بعد بر زمین نشست تا بهتر آسمانش را بباید و ببیند. زارعی از نگاه بد مردم به معلولیتش گفت، از اینکه بهایی نمی‌دادند، و امروز را ثمره سال‌ها فرهنگ‌سازی سخت می‌داند. او والیبالیست نشسته را شروعی بر پایان بد اخلاقی‌هایش می‌داند و ظرفیت‌های فرهنگی‌ای را که ورزش معلولان در اختیارش قرار داد بی‌نهایت توصیف می‌کند. او می‌گوید: برای امروزم که فردای خیلی‌ها می‌تواند باشد، قید بودن در کنار خانواده ام را زدم، افت تحصیلی را به جان خریدم و انواع مصدومیت‌ها و هزینه‌های مادی و معنوی را گردن گرفتم تا گوشه‌گیر نباشم و یاد بگیرم پس از هر زمین خوردن، با افتخار بلند شوم، ورزش برای من شروعی دوباره و تولد روحم بود.



۵

عاطفه نقوی

خیلی زیباست که بتوانی نابینایی را در شطرنج زندگی کیش و مات کنی. از آن زیباتر وقتی است که توان بالا و هوش سرشارت را در مسابقه شطرنج به رخ بکشی! عاطفه نقوی دختری است که بدون داشتن تجربه بین‌المللی و برای اولین بار که شطرنج در بازی‌های پاراآسیایی وارد شد، ۳ مدال طلا را به‌تنهایی کسب کرد. عاطفه از بیست‌سالگی به شطرنج گرایش پیدا کرد و زبان منطق را برای پیروز شدن برگزید. خودش تعریف می‌کند در این سال‌هایی که از خدا عمر گرفته است، مردم بسیاری را دیده است که با شرایط نابینایی‌اش برخورد‌هایی گوناگونی داشته‌اند، از بی‌اعتنایی و ترحم و تمسخر تا باور و احترام و ایجاد انگیزه، اما عاطفه امروز به یک چیز فکر می‌کند و آن کشف و کسب امکانات و افتخارات بسیاری است که در چشم دل او جاری است و قهرمان تحصیل کرده ما را به سوی هدفی بزرگ‌تر رهنمون می‌شود.





بر طبق آمار، ۴۵۹۱۳۰۷ نفر در سال دچار مصدومیت منجر به معلولیت می‌شوند



سالانه بیش از دو میلیون کارگر با عدم رعایت ایمنی، دچار معلولیت می‌شوند



با هر زلزله شدید، حداقل ۲۰۰ عضو به جامعه معلولان ایران اضافه می‌گردد



۳۰/۸٪ از معلولیت های هنگام تولد نوزاد، به قصور پزشکی باز می‌گردد

